

میزگرد

جغرافیای تاریخی و فرهنگی خلیج فارس



نقشه جهان از ابو عبدالله محمد بن احمد بن
نصر جیهانی (قبل از ۳۱۰ هـ ق)
نسخه اصل: کتابخانه دانشگاه لندن

دکتر داوری: در این میزگرد حضرات دکتر بیژن اسدی، دکتر ناصر تکمیل همایون، مهندس محمدرضا سبحان، دکتر داوود باوند و دکتر پیروز مجتهدزاده حضور دارند.

از تشریف‌فرمایی استادان گرامی متشکرم. مطالبی که می‌فرمائید در مجله‌نامه فرهنگ که بیشتر فلسفی است درج خواهد شد. نمی‌دانم آیا بحث کردن در نام و تاریخ خلیج فارس با فلسفه چه مناسبت دارد. اما با توجه به اهمیت سیاسی و فرهنگی خلیج فارس فکر کردم این شماره را به تاریخ و نام خلیج فارس، سوابق تاریخی و فرهنگی آن اختصاص بدهیم. البته توجه این امر قدری برای من مشکل است که چگونه استثنائاً یک شماره غیر فلسفه در کنار شماره‌هایی که همه به فلسفه اختصاص داشته است بگذاریم. این مطلب را با آقای دکتر اسدی هم مطرح کردم و ایشان نظر خودشان را گفتند. البته فلسفه می‌تواند به شرایط تاریخی بپردازد. فلسفه از تاریخ جدا نیست. شرایط و امکانات تاریخی هم می‌تواند مورد مطالعه فلسفه قرار گیرد. مهم‌تر اینکه به هر حال خلیج فارس منطقه‌ای است که از ابتدای تاریخ استعمار مرکز و محل حوادث و وقایع استعماری بوده و استعمار در تاریخ سیاست، وجه فلسفی هم می‌تواند داشته باشد یعنی از موضع فلسفی هم می‌شود به استعمار یا لاقابل صورت فرهنگی استعمار پرداخت.

شاید هم اصلاً نیاز به توجیه نباشد و عذر ایران‌دوستی و تعلق خاطر به خلیج فارس کفایت کند که ما استثنائاً شماره‌ای را به خلیج فارس اختصاص دهیم.

پس از عرض این مقدمه چند پرسش دارم که مطرح می‌کنم. پرسش اول این است که خلیج فارس چرا به این نام نامیده شده است؟ خلیج فارس چه پیوندهایی با تاریخ ایران و ایرانیان دارد؟ استدعا می‌کنم بعضی از نتایج پژوهش‌های گرانمایان در باب جغرافیای تاریخی خلیج فارس و سواحل و جزایر آن را برای خوانندگان ما بیان فرمایید. آیا آقای دکتر اسدی بحث را آغاز می‌کنند؟

دکتر اسدی: پیرو سخنرانی‌های دوستان در نمایشگاه اخیر بین‌المللی کتاب و مسائل سیاسی مبتلابه کشور درخصوص نام خلیج فارس و کاربرد جعلی آن در خارج از کشور، قرار بر این شد که پیرو این مسئله دو محور

اساسی در این جلسه مورد بحث قرار گیرد. یکی در مورد نام خلیج فارس، و دوم مسائل سیاسی - فرهنگی منطقه و چرایی تغییر نام خلیج فارس و اینکه کاستی‌ها کجا بوده؟ و زمینه‌های مساعد چه بوده؟ و مشکلاتی که از لحاظ فرهنگی مبتلابه کشورهای خلیج فارس است و راه‌هایی که در آن می‌توانیم انس و الفت بیشتر را بین مردم منطقه توسعه دهیم و بخشی از مشکلات فیما بین را حل کنیم که در واقع بخشی از این مشکلات برمی‌گردد به نام خلیج فارس و استفاده از نام‌های مجعول آن.

هر مسئله‌ای که بخواهد در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی به نوعی مطرح شده و تبدیل به یک مشکل و مسئله شود، زمینه‌های مناسب و بستری لازم دارد که این امر صورت بگیرد و در این رابطه می‌شود مفروض‌هایی را مشخص کرد. در واقع می‌خواهم محور اصلی بحث را کمی کاربردی‌تر مطرح کنم. پیرو طرح این سه مفروض، یک فرضیه اصلی را در ریشه‌یابی علل تغییر نام خلیج فارس ارائه خواهم کرد.

من سه مفروض را در نظر گرفتم: مفروض اول اینکه اصولاً این حق هر کشور و ملتی است که نام‌های تاریخی و جغرافیایی و تمدنی و فرهنگی خودش را انتخاب کند یا تغییر بدهد. حتی آنها می‌توانند از ملت‌ها و کشورهای دیگر بخواهند که به نوعی این تغییر نام را اعمال کنند.

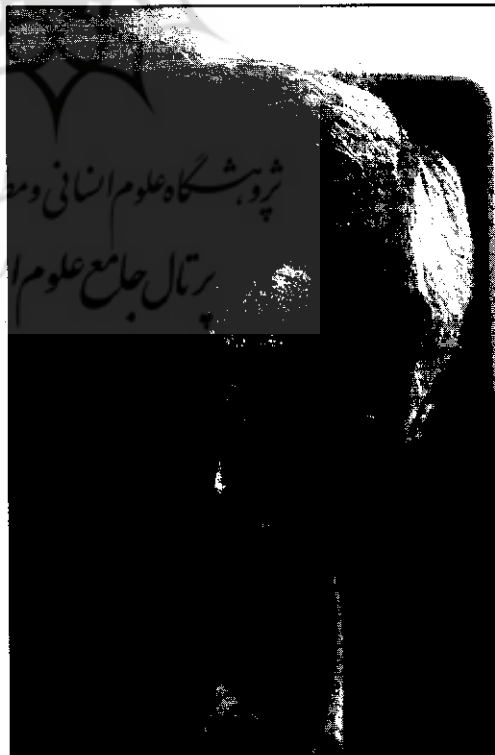
مثلاً دو نمونه را ذکر می‌کنم. یکی مربوط به زمان رضاشاه که در دهه ۱۹۳۰ از کشورهای دنیا می‌خواهد به جای «پرشیا»، نام «ایران» را به کار ببرند. یا اینکه عربستان می‌خواهد به جای سرزمین «حجاز» بگویند «عربستان سعودی»، و اکنون نیز همگان آنها را به همان نام‌ها در نقشه‌ها، اسناد و کتاب‌هایشان می‌نامند.

مفروض دوم این است که هیچ کشور یا ملتی حق ندارد نام‌های تاریخی و جغرافیایی و طبیعی را تغییر داده و دستکاری کند، زیرا فرض بر این است که اینها متعلق به کل بشریت هستند و در این مورد حقی را کل دنیا دارد، بنابراین از سوی هیچ کشور یا نهادی نمی‌تواند تحریف بشود. مثلاً نام قاره آفریقا، «آفریقا» است، ولی در بعضی منابع زیرکانه و از دیدی نژادپرستانه، قاره سیاه گفته شده. در طول تاریخ هم سه قاره بوده: آفریقا، آسیا و اروپا، و

همواره این سرزمین و قاره به نام «آفریقا» شناخته و خوانده شده است.

مفروض سوم این است که اصولاً انگیزه بعضی از کشورها در تغییر نام خلیج فارس، بُعد سیاسی داشته و این حرکت ممکن است در آینده ابعاد و پیامدهای حقوقی و سیاسی زیادی داشته باشد. در واقع این مسئله حتی ممکن است در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی خطرات امنیتی را به دنبال داشته و مشکل‌ساز باشد. به اضافه اینکه اصولاً چنین اقدامی خارج از اصول و مقررات حقوق بین‌الملل بوده و نیز خارج از اصول حُسن همجواری کشورها است و به کیفیت مناسبات فی‌مابین

متأسفانه یکی از آنها تضعیف هویت و فرهنگ ملی ایران به وسیله خود مسئولان و دستگاه‌های ذیربط کشور است که به میزان زیادی زمینه لازم را بویژه در سطح منطقه خلیج فارس و خاورمیانه برای تغییر نام خلیج فارس و استفاده از نام‌های معمول: «الخلیج العربی» یا «الخلیج» فراهم کرده است



صدمه جدی می‌زند.

پیرو طرح این سه مفروض، یک فرضیه اصلی را مطرح می‌کنم که: «زمینه‌ها و بسترهای تقویت طرح تغییر نام خلیج فارس عمدتاً بُعد داخلی، و انگیزه‌های سیاسی تغییر نام، بیشتر بُعد خارجی دارد.» اگر صلاح بدانید بحث را مقداری عملیاتی‌تر کنیم. بدین ترتیب که: چه زمینه‌های مساعد داخلی در ایران بوده که این شرایط برای تغییر نام خلیج فارس ایجاد شده؟ و اینکه چه راه‌حلی از نظر فرهنگی، سیاسی و غیره وجود دارد که بتوانیم به نوعی با این مسئله جدی و ضد منافع ملی ایران مقابله کنیم.

همان‌طور که اشاره کردم در ریشه‌یابی علل تغییر نام خلیج فارس به دو زمینه مساعد داخلی و نیز خارجی برمی‌خوریم. در مورد عوامل داخلی به تعدادی از آنها اشاره می‌کنم. متأسفانه یکی از آنها تضعیف هویت و فرهنگ ملی ایران به وسیله خود مسئولان و دستگاه‌های ذیربط کشور است که به میزان زیادی زمینه لازم را بویژه در سطح منطقه خلیج فارس و خاورمیانه برای تغییر نام خلیج فارس و استفاده از نام‌های معمول: «الخلیج العربی» یا «الخلیج» فراهم کرده است. مثلاً پیشنهاد ساده‌اندیشانه و سطحی برخی مسئولان بی‌تجربه سیاسی و درجه دوم کشور که چه اشکالی دارد که به جای خلیج فارس، آن را «خلیج اسلامی» بخوانیم و غیره. ضمناً بی‌توجهی کامل و کم‌اهمیت جلوه دادن تاریخ پیش از اسلام، و تأکید افراطی و بیش از اندازه به فرهنگ پس از اسلام ایران، و بویژه فرهنگ و ارزش‌های عربی و غیرایرانی از جمله توسعه شدید زبان و ادبیات عرب در همه ابعاد جامعه. چنان‌که نماد بارز این نگرش و خط‌مشی را می‌توانیم آشکارا در تغییر بافت و ساختار اشیاء تاریخی به نمایش گذاشته شده در موزه ایران باستان در مقایسه با ساختار قبل از انقلاب آن موزه مشاهده کنیم. (برعکس دوران سابق، وزن و اهمیت اصلی به دوران پس از اسلام داده شده است).

عامل دیگر عبارت از ضعف عملکرد بارز وزارت امور خارجه و مدیران آن در سطوح مختلف در این زمینه است. عکس‌العمل‌ها و تحرکات وزارت امور خارجه کشورمان در قبال کشورها و منابعی که از نام‌های معمول خلیج فارس استفاده می‌کنند و آن را توسعه می‌دهند بسیار ضعیف و برهه‌ای و گاه انفعالی بوده است. توجه داشته باشیم که ضعف و بی‌تجربگی و اقدام نسنجیده یک مدیر آن وزارتخانه بود که باعث مطرح شدن مجدد مسئله کهنه و بایگانی شده جزایر سه‌گانه شد، که تاکنون نیز ادامه دارد و عامل دیگر عبارت از ضعف عملکرد رایزنی‌های فرهنگی ایران در خارج از کشور در این رابطه است که با یک برنامه قاطع، متداوم و کارشناسانه در برخورد با این

مسئله عمل نمی‌کنند. حتی طبق شنیده‌ها، یکی از رایزنان فرهنگی ایران (که احتمالاً فاقد تخصص و تجربه لازم بوده است) در محل مأموریت خود از خلیج فارس با عنوان «خلیج عربی» نام می‌برد که بسیار قابل توجه و تأمل است!

اما از نظر عوامل خارجی و بُعد سیاسی این مسئله، من اعتقاد دارم که یکی از عمده‌ترین عوامل و مبنای مؤثر در شکل‌گیری و تداوم و تطویل مسئله در حال حاضر - جدا از انگلیسی‌ها که عامل اصلی و تاریخی پیدایی این قضیه بوده‌اند - کشور آمریکا است، و به طور مشخص از ناحیه مشکلات موجود در کیفیت مناسبات ایران - آمریکا نشأت گرفته است. حتی من عقیده دارم مسائل دیگری مثل جزایر سه گانه، مسئله انرژی هسته‌ای، و حتی حقوق بشر و غیره ناشی از همین قضیه است. مگر نه اینکه همین پرونده جزایر سه گانه در مرحله نهایی و در سال ۱۹۷۱ خیلی راحت با حضور امیرخسرو افشار، رئیس هیأت نمایندگی ایران در جلسه ویژه شورای امنیت، و سخنان قاطعانه وی و بالاخره اقدام آن نماینده کشور افریقای (سومالی) که تقاضای ختم مذاکره را می‌کند منتهی به اعلام می‌شود؟

تأکید می‌کنم که کشور امارات عربی متحده به تنهایی نمی‌توانست مجدداً این مسئله را احیا و مطرح کند، بلکه پشت این مسئله آمریکا قرار دارد. من اعتقاد دارم اگر بتوانیم کیفیت روابطمان را با غرب و در درجه اول با آمریکا به یک نقطه حل و فصل مطلوب برسانیم، به احتمال زیاد مسئله نام خلیج فارس و مسائل دیگر منطقه‌ای و بین‌المللی پیش روی ایران به نقطه حل نزدیک خواهد شد.

دکتر مجتهدزاده: بنده در هر سه مورد سؤال تحقیقاتی دارم. در مورد نام خلیج فارس، بنده حدود چهل سال است که مشغول تحقیق و مطالعه هستم. اولین کتابم سال ۴۸ تهیه شد. در مورد نام خلیج فارس تا همین اواخر استنباطم این بود که این نام را یونانی‌ها ساختند. سینوس پرسیکوس (البته درست است) به معنای دریای خاف و یونانی‌ها جغرافیای آب‌های جهان را به این صورت تصور می‌کردند که جهان دایره یا مستطیلی است که محاط است در اقیانوسی که دور تا دور کره زمین را فرا گرفته است. یونانی‌ها از اقیانوس کناری چهار دریا را در نظر گرفتند. سینوس پرسیکوس (خلیج فارس)، سینوس عربیکوس، خلیج عربی (دریای سرخ)، بحر خزر و دریای متوسط (دریای روم یا مدیترانه).

بنده دقت‌هایی در نوشته‌های عربی در این زمینه انجام دادم. وقتی نگاه کردم که داریوش شاه می‌رود سوزن که یک کانال را تأسیس کند سنگ نوشته‌ای را که در

دقذیق باقی می‌گذارد می‌گوید: «من این کانال را اینجا کنده‌ام که پیوند بدهم دریایی را که از پارس می‌آید با رود نیل.»

دیدم این تطابقی دارد با کار مشابهی و آن اقدام داریوش شاه است در ارتباط دادن خشکی، تا ایران را به غرب (روم) متصل کند. بعد می‌بینیم در بسیاری از نقشه‌ها و نوشته‌های عربی بعد از اسلام این قرینه‌ها را می‌توان پیدا کرد که حاکی از ارتباط ایران با غرب از طریق خشکی و دریاست. به این ترتیب آنچه مسلم می‌شود این است که در زمان هخامنشی، این دریا دریای پارس است که البته ما نوشته‌ای در این زمینه نداریم ولی در نوشته‌های عربی

در نوشته‌های عربی تفسیر فراوانی در این زمینه وجود دارد که از ابتدا که آنها شروع می‌کنند سراسر آب‌های شرق را دریای فارس می‌گویند (البحر فارسی) و بقیه آب‌های غرب را دریای غرب (دریای مدیترانه، روم، بحر سفید و متوسط) می‌نامند

تفسیر فراوانی در این زمینه وجود دارد که از ابتدا که آنها شروع می‌کنند سراسر آب‌های شرق را دریای فارس می‌گویند (البحر فارسی) و بقیه آب‌های غرب را دریای غرب (دریای مدیترانه، روم، بحر سفید و متوسط) می‌نامند و نشان می‌دهد که داریوش شاه داشته دو دریای عظیمی که از حاشیه به وسط می‌آید را به هم متصل می‌کرده. کما اینکه عرض کردم: از طریق خشکی از طریق جاده‌سازی، و از طریق دریا که کشف راه‌های دریایی است.

لاجرم به این نتیجه می‌رسیم که ایرانی‌ها تصویرهای جغرافیایی مشخصی داشتند و برخلاف یونانی‌ها که چهار دریا را تصور می‌کردند که از کنار به وسط جهان خشکی می‌آید.

دکتر اسدی: بنده می‌خواهم تأکید کنم که داریوش اول با این اقدامی که انجام داد، نه فقط یک کار عظیم و بدون امکان استفاده از وسایل پیشرفته نقشه‌برداری و ماهواره‌ای امروز انجام داد، بلکه او کاری استراتژیک کرد. اقدامی که در اوایل قرن بیستم امپراتوری‌های آلمان و روسیه تزاری می‌خواستند انجام بدهند یعنی شرق و غرب را با استفاده از ایجاد راه آهن سرتاسری طرابلس (لبنان) - کویت به یکدیگر وصل کنند.

دکتر مجتهدزاده: بنده نتیجه‌ای که می‌گیرم این است که این طور به نظر می‌آید که ایرانی‌ها دیدگاه جغرافیایی‌شان از آب‌های دنیا عبارت بود از همین تصویری که عرب‌ها بیان کرده‌اند. یک کره دایره‌مانند که همانند تصور یونانی‌ها محاط است در اقیانوس کناری و به جای چهار دریا، دو دریا را تصور می‌کردند. این در قرآن کریم نیز سابقه جالبی دارد. می‌گوید «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبَأَى آلَاءَ رَبِّكَمَا تَكْذِبَانِ» یعنی او دو دریا را روانه کرد تا به هم نزدیک شوند. (همان کاری که داریوش کرد) بین اینها برزخی گذاشت که اینها به هم زیادتی نکنند در حالی که داریوش باز کرده بود و زیادتی نکرده بودند و این

در دنیای شرق، در دنیایی که بعداً دنیای اسلام شد، بحر فارسی مطرح است نه خلیج فارس. یعنی دیدگاه و اسم ایرانی است. خلیج فارس، بعدها در قرون جلوتر دوباره تجدید شد، درست از زمانی که رفت و آمد به اروپا بیشتر شد و مطالعات اروپایی بیشتر تأثیر گذاشت. خلیج فارس برگشت و جانشین بحر فارس شد

فوق‌العاده جالب است. البته در مورد این آیات قرآنی هم به روایتی چند برخورد کردیم. دانشمندانی مانند مقدس و ابن‌القفیه که به صراحت آورده‌اند منظور خداوند از این دو دریا، دریای فارسی و رُم است.

در دنیای شرق، در دنیایی که بعداً دنیای اسلام شد، بحر فارسی مطرح است نه خلیج فارس. یعنی دیدگاه و اسم ایرانی است. خلیج فارس، بعدها در قرون جلوتر دوباره تجدید شد، درست از زمانی که رفت و آمد به اروپا بیشتر شد و مطالعات اروپایی بیشتر تأثیر گذاشت. خلیج فارس برگشت و جانشین بحر فارس شد.

هنگامی که شما نگاه می‌کنید به البشاری، نگاه به صورت‌الارض این حوقل مسعودی و... به هر کدام نگاه کنید می‌بینید خلیج فارس را از نظر جغرافیای کل آب‌های جهان، شرق قلمداد نمی‌کنند. بحر فارس را کل آب‌های شرق قلمداد می‌کنند و وقتی خلیج فارس مطرح می‌شود، خلیج فارس و بحر عمان است.

ما در این زمینه به طور کلی فاقد فرهنگ جغرافیایی نیستیم. اگر چه خودمان از دنیای قبل از اسلام چیزی نداریم ولی عرب‌ها بسیاری چیزها از ایران باستان گرفته و نوشته‌اند. بعضی از منابع موجود در کتاب‌های عرب‌ها

مربوط به ایرانی‌هاست و این فوق‌العاده جالب است و در دنیای خلیج فارس شناسی این مطلب بسیار تازه و ارزنده است.

بنده در یکی - دو کتاب اخیرم این مطالب را به تفصیل آوردم. مطلب دیگر هم که در مطالعات خودم با آن برخورد کردم این است که دلیل نامیدن بحر فارس و خلیج فارس این است که این دریا تا قرن بیستم در داخل ایران بود. سراسر جنوب خلیج فارس جزو ایران بود ولی متأسفانه در جغرافیانویسی جدید به این موضوع توجه نشده است. اگر نقشه‌های امپراتوری فارس را نگاه کنید، اغلب به کرانه‌های شمالی خلیج فارس خاتمه پیدا می‌کند، در حالی که در دانشگاه آکسفورد آقای دکتر جان ویلکینس عمان‌شناس برجسته‌ای است. متخصصان معمولاً یک کشوری را که می‌شناسند تنها به آنجا اکتفا نمی‌کنند و کشورهای اطراف را هم شناسایی می‌کنند. این شخص در این زمینه کارهای ارزنده‌ای انجام داد. او است که به ما می‌گوید ماسون، و آوال (هگر) دو ساتراپی ایرانی در جنوب خلیج فارس بوده است. ماسون (عمان و امارات) بوده و آوال (زمان هخامنشیان هگر، در عصر ساسانی که بعد از اسلام بحرین گفتند که سراسر قطیف و قطر و حجاز کنونی را شامل می‌شد).

البته دیگران هم آشنایی داشتند. با مستندات ارزنده‌ای روشن شده است که دو ساتراپی که در مقطعی داریوش داشته دو تای آنها سراسر جنوب خلیج فارس را در بر می‌گرفت. امروز هم آنهایی که مثل بنده جنوب خلیج فارس را مطالعه کرده‌اند می‌دانند که اسامی فارسی در آنجا فراوان است که قشنگ‌ترین آن مستند است که همان دم ماسون معنی می‌دهد.

به این ترتیب، از ابتدای هخامنشی تا وقتی که انگلیسی‌ها آمدند و اتباع ایرانی را تبدیل به شیخ‌نشین‌ها کردند این دریا در داخل ایران بود.

دکتر داوری: حالا لابد می‌گویند چون سواحل عربی‌اش طولانی‌تر است، و امروز بسیاری از ساحل‌نشینان آن عرب هستند باید خلیج عربی نامیده شود؟

دکتر مجتهدزاده: استدلالشان این است که تعداد کشورهای عربی بیشتر است. روی جمعیت تکیه ندارند چون جمعیت ایران ساکن جنوب بیشتر است، در حالی که بسیاری از شیوخ و اتباع آنان نیز ایرانی هستند. آنها می‌گویند ایران یک کشور است، ما هفت کشور هستیم. ولی جواب آنها بسیار ساده است چرا که مجموع هفت کشور و جمعیت بقیه کشورهای عربی آسیا نصف ایران نمی‌شود و شیعیان اکثریت مطلق دارند، فارسی‌زبانان اکثریت آشکاری در خلیج فارس دارند. اگر ادبیات و

موزیک جنوب را نگاه کنید همان موزیک بندری کشور خودمان است.

مهندس سحاب: همه این حرف‌ها دلیل بر این نمی‌شود که اسامی جغرافیایی را تغییر دهیم یا جعل کنیم. اگر تمام خلیج فارس را اعراب ساکن شوند باز هم مثل قضیه National Geographic است. آقای آلن کارول که دفاع کرده بود از این مسئله، گفته است ما دو فاکتور عمل کردیم. من سیاستمدار نیستم ولی تا حدی که سوادم قد می‌دهد یعنی آنچه واقعیت است نشان دهیم. بنده نامه نوشتیم که اگر دو فاکتور عمل می‌کنید که تازه این سه جزیره هم اشغال شده نیستند و متعلق به ایران هستند و مورد ادعا بودنش می‌تواند دو فاکتور باشد پس چرا در مورد فلسطین و اسرائیل چنین نمی‌کنید که این سرزمین مورد ادعای فلسطینیان یا اعراب است و توسط اسرائیل اشغال شده است؟ ولی ایشان جواب نداد.

دکتر مجتهدزاده: عرض شود که ایشان در این زمینه نمی‌تواند پاسخ دهد ولی جوابی که ما به این اشخاص دادیم در کنفرانسی که اخیراً در پاریس داشتیم خانمی بحث جالبی کرد. یک بُعد جدید در سیاست ایران پیدا شده که بسیار مؤثر است و آن بُعد اینترنتی قضیه است.

از طریق اینترنت جواب‌ها را دادیم به اضافه چند مصاحبه که اینجا به انگلیسی شد، پاسخ این بود که شما نام خلیج فارس را در کنارش خلیج عربی نوشتید، گفتند دو فاکتور عمل کردیم. جزایر تنب و ابوموسی را نوشتید جزایر اشغالی. گفتیم کدام اشغال؟ از لحاظ حقوقی گفتند چون امارات ادعا دارد می‌توانیم دو فاکتور عمل کنیم، اما در کنار اسم جزیره کیش و لاوان هم نوشتید اشغالی. این از لحاظ حقوقی قابل تعقیب قانونی است.

نه اینکه من یا دولت ایران تعقیب خواهیم کرد، بلکه ایرانیان امریکایی که پاسپورت امریکایی دارند و مقیم آنجا هستند و چون در آنجا جرم اتفاق افتاده است خیلی راحت شما را می‌توانند ببرند دادگاه و توضیح بخواهند که چه کسی اشغال کرده و در چه تاریخی؟ در حالی که هیچ کشوری اینها را مدعی نیست.

دکتر باوند: اسامی پهنه‌های آبی برگرفته از سه یا چهار منشأ متفاوت بوده است.

۱. پهنه‌های آبی که در طیف جاذبه جغرافیایی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع ساحلی خاص بوده و به علت استمرار تعاملات و ارتباطات مداوم در گستره طولانی تاریخ با جامعه و کشور مورد بحث به نام آن جامعه متصف شده‌اند. چنان که اسامی پهنه‌های آبی چون دریای چین، دریای ژاپن، خلیج بنگال، اقیانوس هند، خلیج فارس، خلیج عدن و غیره در این مقوله جای دارند و این نام‌ها در گذره طولانی تاریخ از سوی

جغرافی‌دانان، مورخان، سیاحان جوامع مختلف چه در دوران باستان و چه قرون وسطا، عصر جدید و زمان حاضر عاری از هرگونه تعصب شناخته و رعایت شده است. در این رابطه عنوان خلیج فارس در طول بیش از ۲۵۰۰ سال در فرهنگ تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی تمامی جوامع بشری از شرق و غرب رقم خورده است.

۲. پهنه‌های آبی واقع در مناطق و سرزمین‌های جدیدالاکتشاف که به عنوان قدردانی به نام کاشفان و بحریمایان متصف شده‌اند. مانند دریای بارنت، خلیج باقم، دریای تاسمان، خلیج هودمون و غیره.

عنوان خلیج فارس در طول بیش از

۲۵۰۰ سال در فرهنگ تاریخی، جغرافیایی،

سیاسی و اجتماعی تمامی جوامع بشری

از شرق و غرب رقم خورده است



۳. پهنه‌های آبی که در مقاطع تاریخی خاص به نام امپراتوری‌ها و یا قدرت‌های ساحلی وقت شناخته شده بودند ولی غالب آنها پس از سقوط قدرت‌های سیاسی مورد بحث به نام‌های دیگری شناخته شدند، چنان که در دوران عظمت امپراتوری روم، مدیترانه به نام بحرالروم معروف بود ولی بعد از سقوط امپراتوری بیزانس به نام مدیترانه یا بحر ابيض یا دریای متوسط معروف گردید و یا دریای مازندران که هنوز از سوی دنیای خارج به نام اولیة آن یعنی دریای کاسپین شهرت دارد ولی از سوی محققان و جغرافی‌دانان ایرانی و اسلامی در زمان‌های متفاوت به نام‌های متعدد چون مازندران، تیرستان، ساری، گرگان یا

پس از برقراری امپراتوری جهانی هخامنشی و سپس اشکانی و ساسانی، این پهنه آبی در حکم دریاچه ایرانی بوده و مناطق جنوبی آن چون عمان متصف به عناوینی چون مازون و غیره بود که جزوی از ساتراپ‌های ایرانی به شمار می‌رفت



هیرکانی، گیلان، رشت، دیلمان، قزوین، خوارزم، آیسکون، خزر، بادکوبه و غیره متصف شده بود.

۴. بالاخره پهنه‌های آبی واقع در منطقه جغرافیایی خاص که روزگاری یکی از محورهای و کانون‌های تمدن خاص از لحاظ تطبیقی و همجواری نسبی به نام‌های بحر اسود، بحر ابيض و بحر احمر شناخته شده‌اند و یا از لحاظ حدود جهان شناخته شده وقت به نام‌های دریای محیط و یا میانه یا متوسط و غیره یاد می‌شدند.

اینک بحث ما در مورد پهنه‌های آبی نوع گروه اول چون خلیج فارس است که نام آن از لحاظ قدمت و سابقه تاریخی به بیش از ۲۵۰۰ سال قبل برمی‌گردد، حتی قبل از این تاریخ پادشاهی محلی پارسوا یا آناشان در منطقه فارس که جزوی از امپراتوری ماد بود با این پهنه آبی در تعاملات و ارتباطات نزدیک بوده، بخصوص پس از تسلط مادها بر امپراتوری آشوری در زمان سیاگزار یا هوخشتر و تقسیم سرزمین آشور بین ایران و بابل، خلیج فارس کاملاً در طیف و قلمرو جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی ایران قرار می‌گیرد. پس از برقراری امپراتوری جهانی هخامنشی و سپس اشکانی و ساسانی، این پهنه آبی در حکم دریاچه ایرانی بوده و مناطق جنوبی آن چون عمان متصف به عناوینی چون مازون و غیره بود که جزوی از ساتراپ‌های ایرانی به شمار می‌رفت. این واقعیت همراه با نام خلیج فارس همواره مورد تأیید و اشاره مورخان و جغرافی‌دانان یونانی و رومی بوده است. بخصوص پس از ترجمه آثار مورخان و جغرافی‌دانان یونانی چون هرودوت، گزنفون، استرابون از یک طرف و مورخان و جغرافی‌دانان رومی مانند پلوتارک و غیره از طرف دیگر همراه با بازخوانی سنگ‌نبشته‌های بیستون، کعبه زرتشت و غیره مردم ایران نه تنها با گزارش مورخان مورد بحث از واقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی امپراتوری‌های مادی، هخامنشی و اشکانی آگاه شدند بلکه با ساختار امپراتوری‌های مورد بحث و نقش و جایگاه آنها در تمدن بشری آشنا گردیدند. این آگاهی به گذشته پرافتخار ایران که در نیمه دوم قرن نوزده پس از ترجمه آثار یونانی و رومی از زبان‌های فرانسه و انگلیسی حاصل گردیده بود در خیزش‌های سیاسی اواخر قرن نوزده، بویژه در انقلاب مشروطیت و فعل و انفعالات سیاسی پس از آن اثرات ویژه داشت و در سروده‌های سیاسی و ملی وقت همواره به گذشته پرافتخار و نابسامانی‌های وقت اشاره می‌گردید. تأکید و ترغیب بر بازشناسی تاریخ گذشته ایران بویژه بعد از کودتای ۱۹۲۱ جهت مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی وقت گستره بیشتری پیدا کرد.

گذشته از دوران باستان، در قرون وسطا نیز محققان، جغرافی‌دانان و سیاحان ایرانی، اسلامی و عرب همگام با

محققان غربی وقت و همچنین چینی و هندی بر اتصاف نام خلیج فارس و یا دریای فارس به این بهانه آبی پای‌بند و پایدار بودند. نکته در خور توجه آنکه در گذشته خلیج فارس دارای وسعت و گستره‌ای بیشتر از امروز بود و قسمتی از جنوب عراق را در بر می‌گرفت. از سوی دیگر شط‌العرب به‌عنوان ملتقای دجله، فرات و کارون تشکیل پیدا نکرده بود و مسیر دجله که ایرانیان آن را اروند می‌نامیدند با مسیر امروزی کاملاً فرق داشت. چنان که فردوسی در این رابطه چنین گوید:

تو کو پهلوانی ندانی زبان
به تازی تو اروند را دجله خوان

گذشته از دوران باستان، در قرون وسطا

یز محققان، جغرافی دانان و سیاحان ایرانی، اسلامی و عرب همگام با محققان غربی وقت و همچنین چینی و هندی بر اتصاف نام خلیج فارس و یا دریای فارس به این بهانه آبی پای‌بند و پایدار بودند

خلاصه آنکه ارتباط ناگسستگی خلیج فارس با ایران در گستره تاریخ آن چنان بوده که حتی در مقاطعی که حکومت مرکزی واحدی در ایران نبوده و پادشاهان محلی متعدد در فلات ایران فرمانروایی داشتند ارتباط آنها با این بهانه آبی از طریق سلطنت‌نشینان فارس و کرمان به طور مستمر ادامه داشت و به همین جهت خلیج فارس همواره جزوی از بهانه جغرافیایی و بستر فرهنگی ایران به شمار می‌رفت.

دکتر داوری: مردم سواحل، دریا را چه می‌نامیدند؟
دکتر باوند: در طول تاریخ مردم بومی واقع در سواحل، این بهانه آبی اعم از شمال و جنوب آن را خلیج فارس و یا بحرالفارس می‌نامیدند. تلاش برای تغییر نام خلیج فارس به عنوان جزوی از یک استراتژی طول‌المسدت حساب شده تحت عنوان *deparisianization* از هنگام ورود و حضور بریتانیا در اوایل قرن نوزدهم به منظور مبارزه با راهزنی دریایی، مبارزه و جلوگیری از تجارت برده، برقراری جوّ مصالحه با کنترل تجارت اسلحه و حفظ خطوط تلگرافی و فراتر از همه کنترل خلیج فارس به عنوان حریم امنیتی شبه قاره هند مطرح شده بود. در واقع هدف این استراتژی بلندمدت زودن مبانی نفوذ فرهنگی،

سیاسی و امنیتی ایران در خلیج فارس بود. آغاز این استراتژی با جلوگیری از اعاده حاکمیت ایران بر بحرین شروع گردید. یعنی نه تنها مساعی مکرر ایران برای حصول این مقصود به انحای مختلف خنثی گردید، بلکه کوشش جهت تغییر بانفت اجتماعی این جزیره از طریق جلوگیری از ایجاد مکاتب و مدارس فارسی، اشاعه هر چه بیشتر زبان عربی و محدودیت ارتباط سکنه بومی ایرانی الاصل آن با ایران از طریق برقراری تذکره صورت گرفت. به علاوه در جهت تکمیل این استراتژی اقدامات ذیل در پیش گرفته شد:

۱. جلوگیری از ایجاد نیروی دریایی: در این رابطه مساعی ایران برای خرید کشتی از هلندی‌ها همواره با مخالفت جدی حکومت‌های بمبئی و هند روبه‌رو گردید. تلاش برای خرید کشتی از خود انگلیسی‌ها نیز با پاسخ منفی روبه‌رو می‌شد. چنان‌که وقتی ناصرالدین شاه در سفر دوم خود به اروپا، با خرید دو کشتی از آلمان‌ها به نام‌های پرسپولیس و شوش، بر آن شد اعمال حاکمیت را بر این بهانه آبی بویژه بر جزایر ایرانی ساماندهی کند در اجرای این مقصود سرتیپ حاجی احمدخان به سمت دریابگی ناوگان کوچک مورد بحث منصوب گردید. سرتیپ نامبرده در انجام وظایف پیش‌بینی شده نه تنها موفق گردید پرچم ایران را بر جزیره سیری نصب نماید، بلکه با ایجاد رابطه با شیوخ عرب از آنها نامه‌های وفاداری نسبت به ناصرالدین شاه پادشاه ایران دریافت نماید. آگاهی از این امر سبب خشم مقامات بریتانیا گردید و آنها این برنامه را به عنوان داعیه احیای آرمان امپراتوری گذشته ایران در خلیج فارس تلقی نمودند و بر آن شدند به این پروژه دریایی پایان دهند. چنانچه از طریق اعتراض و فشارهای مکرر به دربار ایران موفق به برکناری سرتیپ حاجی احمدخان از سمت دریابگی و انتقال کشتی شوش از خلیج فارس به سواحل اروندرود شدند و این سیاست تا دهه اول سلطنت رضاشاه ادامه داشت.

۲. جلوگیری از اعمال حاکمیت مؤثر بر جزایر ایرانی و متروک نگه‌داشتن غالب آنها. حتی در این رابطه ایرانی‌ها از اداره و کنترل فانوس‌های دریایی مستقر در جزایر ایرانی منع شده بودند. همچنین پیشنهاد ایران برای همکاری مشترک به منظور جلوگیری از کنترل قاسچاق کالا بویژه استفاده از جزیره تنب بزرگ برای این مقصود با پاسخ منفی روبه‌رو گردید. زیرا مقامات حکومت هند پذیرش آن را تضعیف سلطه بلامنازعه انگلستان در خلیج فارس تلقی می‌نمودند.

۳. طرح ادعاهای موهوم نسبت به برخی از جزایر ایرانی به نام شیوخ «عرب». در این رابطه گذشته از مجمع‌الجزایر بحرین، ادعاهایی است نسبت به جزایر قشم و هنگام به

نام سلطنت نشین مسقط و عمان، نسبت به جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک به نام شیوخ قاسمی شارجه و رأس الخیمه، و بالاخره نسبت به جزیره فارسی به نام شیخ کویت. حال آنکه جزایر قشم و هنگام از سوی آقامحمدخان قاجار به امام مسقط اجاره داده شده بود و در زمان ناصرالدین شاه این اجاره تمدید و سپس در ۱۸۶۰ لغو شده بود. از سوی دیگر در تمامی طول قرن نوزده دولت انگلستان، حکومت‌های بمبئی و هند و کارگزاران سیاسی بریتانیا در خلیج فارس همگان جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، همراه با جزایر سیری، فرور و بنی فرور را به عنوان ابواب جمعی بندر لنگه تحت قلمرو و صلاحیت ولایت فارس و والی آن دانسته و بارها به این واقعیت در اسناد و نقشه‌های جغرافیایی رسمی تأکید داشتند، ولی در آغاز قرن بیستم که خطر چالش و تهدید روس‌ها و آلمان‌ها در خلیج فارس ظاهر شده بود، دولت بریتانیا به منظور جلوگیری از چنین رویداد احتمالی بر آن شد که جزایر استراتژیک ابوموسی و تنب‌ها را که قابلیت کنترل ورود و خروج از تنگه هرمز را داشتند تحت کنترل خود درآورد و به همین جهت در سال ۱۹۰۴ به نام شیخ شارجه تحت اشغال غیرقانونی خود درآورد. فراتر از همه در سال ۱۹۱۱ در قبال درخواست ایران برای گرفتن قرضه، پرداخت آن را منوط به فروش و یا اجاره ۹۹ ساله تمامی جزایر ایرانی واقع در خلیج فارس به دولت بریتانیا نمود که مصرأ تا ۱۹۲۲ پیگیر حصول این مقصود شدند.

۴. به وثیقه گرفتن گمرکات جنوب ایران در ازای قروض پرداختنی به دولت ایران.

۵. فرایند برنامه سیستماتیک deparsianization تغییر نام خلیج فارس بود. اولین بار در سال ۱۹۳۷ در Record Office و India Office پرونده‌ای یک برگه تحت عنوان «تغییر نام خلیج فارس» تشکیل شده که در آن یک برگ اشعار گردیده که روزنامه‌ای در عربستان سعودی پیشنهاد نموده که نام خلیج فارس به عربی تغییر داده شود، تا اینکه ۲۹ سال بعد سر چارلز بلگریو Sir Charles Belgrave که برای مدت ۳۱ سال مشاور شیوخ بحرین بود در کتابی تحت عنوان «سواحل راهزنان دریایی» "The Pirate Coast" که در سال ۱۹۶۶ منتشر گردید در صفحه اول این کتاب می‌گوید: «خلیج فارس که اکنون اعراب آن را خلیج عربی می‌نامند دریایی است تقریباً بسته». چندی بعد در اجلاس اتحادیه عرب، نماینده کویت احتمالاً با الهام از این سابقه پیشنهاد تغییر نام خلیج فارس را می‌نماید که مورد قبول قرار می‌گیرد و پس از بروز اختلافات سیاسی بین ایران و مصر تأکید بیشتری بر استعمال این نام مجمول می‌شود، روندی که کم‌وبیش تا به امروز ادامه دارد.

مهندس سحاب: بنده سوادم در میان نقشه‌هاست. این

نقشه‌ها سندهایی است که ما داریم. در مورد مسئله تغییر نام خلیج فارس من فکر می‌کنم این توطئه زودتر از این حرف‌ها آغاز شد. یعنی از اوایل قرن شانزدهم. از زمانی که پرتغالی‌ها به خلیج فارس آمدند و هرمز را گرفتند و آنجا مستقر شدند. زیرا در نقشه‌هایشان نوشتند بحر القتیف یا سینوس پرسیکوس. اول می‌نوشتند سینوس پرسیکوس یا بحر قتیف، بعد نوشتند بحر قتیف یا سینوس پرسیکوس، و پس از آن نوشتند بحر قتیف یا بحر بصره یا سینوس پرسیکوس.

کاری که پرتغالی‌ها و پس از آنها هلندی‌ها کردند این بود که از اوایل قرن شانزدهم به بعد تا حدود ۱۵۰ سال

در مورد خوزستان هم مدارک مستند

زیاد است. نقشه‌هایی که استخری در قرن

دوم، سوم هجری کشیده نوشته «صورة خوزستان»

اصل سند هم موجود است

تلاش کردند اسمی مثل بحر قتیف یا بحر بصره برای خلیج فارس درست کنند. بعد دیدند این کار نتیجه نداد، یعنی این ترغیب نگرفت و بین جغرافی دانان و نقشه‌نگاران زمان، کارساز نشد. بعداً متوجه شدند نام دیگری بگذارند. قتیف می‌دانید یک روستای کوچکی بوده، حالا از نظر ساحل جنوبی خلیج فارس آن بیابان بروهوت و سوزان را که می‌بینیم. امروزه به برکت دلارهای نفتی تعدادی ساختمان در آن ساخته شده و کمی سرسبز شده، ولی آن زمان که چیزی نبود. آنجا یک قطیفی بود که این قطیف بهشت ساحل جنوبی بوده و دریانوردهای پرتغالی یا هلندی اگر می‌خواستند به خلیج فارس رفت و آمد کنند باید می‌آمدند به بندر ایرانی و در دل ساحل جنوبی که قسمت اعظمش مربوط به ایران بود به قطیف می‌رفتند. در نقشه‌ها داریم بحرین، نه جزیره بحرین، بلکه بحرین بوی. در نقشه‌ها نوشته شده که تمام این منطقه متعلق به شاه ایران است.

دکتر مجتهدزاده: در بحرین یک زنجیره خانوادگی بزرگ ایرانی هست که اسامی ایرانی دارند. بزرگ‌ترین خانواده که در آنجا هستند نامشان بحارنا است. منتها بعضی از این بحارناها خیلی اصرار دارند که بگویند خلیج عربی تا متهم به عرب نبودن نشوند.

مهندس سحاب: بعضی ایرانی‌ها هم که آنجا هستند لباس عربی می‌پوشند که بگویند ما عرب هستیم. در صورتی که فارسی را از بنده بهتر صحبت می‌کنند.

دکتر مجتهدزاده: مطالعات بنده نشان می‌دهد که برخوردن‌های نژادی و قومی که بین پان‌عرب‌ست‌ها و ایرانیان وجود دارد شرایط را برای دیگران مشکل کرده است.

مهندس سحاب: سابقه تاریخی مسئله به قرن شانزدهم برمی‌گردد. بعدها انگلیس‌ها روی موضوع خلیج عربی زمینه‌سازی کردند و این زمینه‌سازی تا کودتای عبدالکریم قاسم آماده شد. آقای سرچارلز بلگریو کتابی را که چاپ کرده در سال ۱۹۶۶ است ولیکن عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ عنوان کرده که اینجا را می‌گوییم خلیج عربی و خوزستان هم عربستان است و این در حقیقت هفت الی هشت سال اختلاف زمانی دارد.

مسئله دیگر این است که عبدالکریم قاسم روابطش با ایران حسنه شد و موضوع را به فراموشی سپردند تا اینکه عبدالناصر به دلیل اختلافاتی که با شاه داشت و مسئله اسرائیل، در نطق شدیدالحن خود در اسکندریه عنوان کرد اینجا خلیج عربی است و خوزستان هم جزو عربستان است و...

بعد از آن اتحادیه عرب بخشنامه‌ای کرد که از این به بعد کشورهای عضو اتحادیه عرب باید نام خلیج فارس را به کار نبرند و در نقشه‌هایشان خلیج عربی بنویسند و خوزستان هم عربستان است و جزئی از سرزمین ماست. در مورد خوزستان هم مدارک مستند زیاد است. نقشه‌هایی که استخری در قرن دوم، سوم هجری کشیده نوشته «صورة خوزستان» اصل سند هم موجود است.

آقای عبدالناصر ملک شخصی‌اش نبوده که اسم آن را عوض کند. بسیاری از دانشمندان عرب زبان قبول دارند که اینجا خلیج فارس است و خلیج عربی نیست، ولی موضوعی که بسیار جدی مطرح است و وزارت خارجه و دولت باید به فکر باشد این است که اینها نمی‌توانند غیر کلمه خلیج عربی در کتاب‌ها و در اخبار و جراید بنویسند، چون دولت‌های آنها به آنان اجازه نمی‌دهند. یعنی اگر دانشمند عربی بخواهد بنویسد خلیج فارس مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

دکتر مجتهدزاده: اخیراً یک دانشمند مصری به نام پروفیسور سعید نعیم السعید که از هیئت تحریریه الاهرام است و حقوق‌دان هم هست، نطق آتشینی کرد و گفت اینجا همیشه خلیج فارس بوده است. من موارد متعددی را جمع‌آوری کردم. حتی بعد از اینکه صدام حسین آمد و کنگره عظیم خلیج عربی را راه انداخت دانشگاه بغداد سه سال بعد نقشه چاپ کرد و نوشت خلیج فارس. دلیل این

است که این حضرات واقف به این قضیه هستند و زیر بار نرفتند. پارسال روزنامه کویته خطاب به دنیای عرب نوشت که جنون را کنار بگذارید، این آب رفته را به جوی برگردانید.

اتحادیه عرب قید و بندهایی به دست و پای دولت‌های عربی بستند، دولت‌ها هم همه اسیر این قید و بندها هستند. علیه شما اعلامیه صادر می‌کنند. ولی بعد اگر تلفن می‌زنند و عذرخواهی می‌کنند خودشان خودشان را اسیر و بدبخت کردند و استقلال‌های ملی خودشان را با سؤال مواجه کردند.

مهندس سحاب: الان دلیل عمده این است که ما بیایم

اخیراً یک دانشمند مصری به نام پروفیسور

سعید نعیم السعید که از هیئت تحریریه الاهرام است و

حقوق‌دان هم هست، نطق آتشینی کرد و گفت اینجا همیشه

خلیج فارس بوده است. من موارد متعددی را جمع‌آوری

کردم. حتی بعد از اینکه صدام حسین آمد و کنگره عظیم

خلیج عربی را راه انداخت دانشگاه بغداد سه سال

بعد نقشه چاپ کرد و نوشت خلیج فارس



و با اتحادیه عرب موضوع را حل کنیم، نه با تک تک کشورهای عربی. بگوییم این مسئله خلیج عربی که آقای عبدالناصر گفته تمام شد. اسم واقعی این دریا چیست؟ بحث دوم این است که کشورهای مثل سوریه و لبنان و فلسطین که با ما رابطه حسنه دارند و مشکلی هم با خلیج فارس ندارند، نه ساحلی دارند و نه نفعی دارند، با اینها باید صحبت کرد و در کتاب‌های درسی و اخبارشان خلیج فارس را به کار ببرند تا به تدریج تسری پیدا کند بین کشورهای دیگر.

اما بحثی که راجع به هخامنشیان و ساسانیان مطرح شد و اینکه ما نقشه نداریم. نقشه‌ای از زمان هخامنشی یا ساسانی به دست ما نرسیده، اما نقشه یونانی‌ها به دست ما رسیده. علت چه بوده؟ به عقیده بنده نقشه‌هایی هم در کار بوده. مملکت عظیمی از لیبی تا سند و از دریاچه آرال تا یمن را نمی‌شده بدون نقشه اداره کرد. نمونه‌ای داریم که کراچکوفسکی در کتابی که ترجمه فارسی آن اخیراً منتشر شده در خصوص تاریخ‌نوشته‌های جغرافیایی اسلامی ذکر کرده، در مورد کاری که میلر کرده، او آمده واقعا زحمت زیادی کشیده و حق بزرگی به گردن ما ایرانیان و مسلمانان

نقشه‌ای از اطلس و نقشه جهان شیخ ابوعبدالله محمدبن ادریس الحسینی مشهور به «شریف ادرسی» (۵۵۵-۴۹۳ ه.ق.)

دارد، تمام آثار جغرافی‌دانان اسلامی را جمع کرده و در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم چاپ و منتشر کرده است. هیچ‌کس در ایران او را نمی‌شناختند. من از هر کس پرسیدم کنراد میلر را می‌شناسی گفت خیر. نقشه‌ها را از موزه و کتابخانه‌ها جمع کرده. عکس‌های شیشه‌ای (آن زمان فیلم عکاسی نبوده) را جمع کرده و چاپ کرده و جمعا ۲۷۵ نقشه از جغرافی‌دانان مسلمان را منتشر کرده که نقشه‌های بلخی و استخری و ابن حوقل و ادرسی و دیگران در آن هست. در تمام نقشه‌ها نوشته بحر فارس. تا قرن چهارم و پنجم بحر فارس و سپس خلیج فارس.

میلر می‌نویسد این اطلس اسلام است. کراچکوفسکی می‌گوید این اطلس ایران است. او دانشمند روس است و کتابش هم به فارسی ترجمه شده. مرحوم آرام آن را ترجمه کرد، زیرا این همان ایالت‌هایی بوده که در زمان ساسانیان بوده و در نقشه‌ها که به صورت مجموعه‌ای برای گرفتن باج و خراج و مالیات جمع‌آوری می‌کردند، اینها را گردآوری کرده.

میلر کسی است که نقشه‌های ادرسی را جمع کرده، تکه تکه به هم چسبانده و یک نقشه بزرگی که طول آن دو الی سه متر است آماده کرده. نقشه ادرسی چاپ بغداد هم کار میلر است. ما به این مرد مدیون هستیم و میلر به کل این نقشه‌ها اطلس اسلام گفته. همین اطلس اسلام را کراچکوفسکی اطلس ایران می‌نامد، زیرا اینها ایالت‌های زمان ساسانیان هستند که از روی مدارک قبلی استفاده شده، منتها مدارک قبلی از بین رفته است.

دکتر مجتهدزاده: ما بر اساس اسناد عربی امروزه داریم پی می‌بریم که تصویر جغرافیای آب‌های جهان نزد هخامنشیان و ساسانیان چگونه بوده است.

مهندس سبحان: درخصوص خلیج عربی شش نقشه موجود است توسط آقای سلطان بن محمد القاسمی که پول کلانی خرج کرده و کلکسیون عظیمی هم با صرف چند میلیون دلار، اصل این نقشه‌ها را جمع‌آوری کرده و در کتاب خود آورده است. در این شش نقشه که مربوط به خانواده‌ای موسوم به هوندیوس است، هنریکوس و برادرزن و شوهر خواهرش و دامادش این نقشه‌ها را تهیه کردند. اینها از هلند به انگلیس پناهنده شدند، مشکل مذهبی داشتند، در لندن آغاز به کار کردند، مؤسسه کسارتوگرافی در آن زمان ایجاد کردند، چون مسئله دریانوردی توسعه یافته بود. بعدها برگشتند به آمستردام و این نقشه‌هایی را که آنها تهیه کردند، همان زمان خودشان متوجه اشتباهشان شدند. چون بحر احمر (سینوس عربیکوس) را گذاشته بودند به جای سینوس پرسیکوس و این اشتباه را در نقشه‌های بعدی تصحیح کردند.

یعنی آقای برتیوس یا آقای فاندکره یا خود هوندیوس



و دامادش یانسونیوس، اینها تنها کسانی هستند که این اشتباه را به وجود آوردند. یک نفر انگلیسی به نام جان اسپید آمد، یک نقشه‌ای را از روی اینها استفاده کرد و نوشت خلیج عربی که ده سال بعد متوجه شد و آن را اصلاح کرد. همه اینها در کتاب آقای سلطان بن محمد القاسمی موجود است و هر دو نقشه موجود است.

من چند هفته قبل مقاله‌ای در شیراز ارائه کردم، تمام اینها را با ذکر سند و مدرک و شماره صفحه کتاب آقای القاسمی آورده‌ام. آفتاب آمد دلیل آفتاب، زیرا خود آقای القاسمی گفته نه بنده. در صفحه ۴۸ می‌گوید سینیوس عربیکوس و در صفحه ۵۱ می‌گوید سینیوس پرسیکوس و...

دکتر مجتهدزاده: این فرد تنها تحصیل کرده جنوب است. در کنگره خلیج فارس که سال گذشته در دانشگاه تهران داشتیم، فکر کردم که از او دعوت کنم، در حالی که دولت امارات دستور داده به تمام کشورهای عربی که همه جا من را محدود و سانسور کنند، ولی نامه بسیار دوستانه‌ای به من نوشت و عذرخواهی کرد.

این قضیه جالب است که پارسال اتحادیه اروپا مواضع ابوظبی را در قبال ادعایش نسبت به جزایر تأیید کرده بود. من نامه مفصلی نوشتم که در تمام سایت‌ها هم پخش شد. آنجا گفتم که ادعای شیخ ابوظبی غیرقانونی است به دو دلیل، اینکه در حالی که شیخ شارجه که باید علی‌الاصول مدعی ابو موسی باشد در شورای عالی شیوخ که تشکیل شد و تفویض اختیار خواسته شد برای شیخ ابوظبی در این زمینه، سلطان بن محمد القاسمی، هم اعتراض کرد و هم بلند شد از جلسه رفت بیرون.

لاجرم تفویض اختیار قانونی از طریق این شخص صورت نگرفت. بعد از این ماجرا و نامه من که بسیار جنجال‌آفرین شد من شیخ سلطان را دعوت کردم تهران. یک کارت خیلی زیبا فرستادند برای من و عذرخواهی. منظور این است که اینها اصالت دارند، اینها ایرانی هستند. **دکتر داوری:** از این بابت باید تشکر کرد. این را هر کس نگاه بکند، همه جا خلیج فارس نوشته شده است.

دکتر مجتهدزاده: ایشان کلکسیونر است و کتاب‌های عتیقه دارد. دولت کویت بعد از اینکه آل صبا برگشتند به کویت، برای اثبات مالکیت خود در آن منطقه کتابی منتشر کردند مملو از نام یا اصطلاح سینیوس پرسیکوس (خلیج فارس).

مهندس سحاب: گرفتاری آنجاست که اینها به آقای اسلات پول کلانی دادند و این کتاب را به سه زبان چاپ کردند. ابتدا زبان فرانسه بود، بعد انگلیسی و سپس عربی چاپ شد. هر سه را من دارم. آقای اسلاتی که باید بی طرف باشد در این قضیه نوشت *The Gulf*، در صورتی

ما ۲۵۰۰ سال به صورت مسلط و مسلم داریم، در صورتی که تمام حضور اینها در منطقه حدود دویست سال هم نمی‌شود. مثلاً خود عربستان از سال ۱۹۰۰ وارد شدند، قبل از آن هم نبودند

که در حاشیه نقشه توضیح داده که خلیج فارس است و داخل آن نوشته سینیوس پرسیکوس یا *Persian Gulf*. دیگر نباید بنویسد *The Gulf*. به دستور که این را می‌نویسد؟ به دستور دلارهایی که به او می‌دهند. گرفتاری ما این است که واقعا موضوع را باید حل کنیم. یا ما باید بگوییم خلیج عربی یا آنها را وادار کنیم بگویند خلیج فارس. غیر از این دو راه نیست و این مناقشه بی‌خودی است.

دکتر باوند: نکته‌ای اینجا هست. امارات در *Position paper* که هر سال می‌دهد اشاره می‌کند در طول تاریخ دارای حاکمیت است. در صورتی که حضور اینها در خلیج فارس برمی‌گردد به قرن هجدهم. یعنی در قرن هجدهم قبایل عرب بنی‌یاس که یک شاخه آن در دبی هستند، اعراب اوتوبی که یک شاخه آل خلیفه در بحرین، آل ثانی و... که حتی در خوزستان ما هم هستند در این قرن آمدند و مهاجرت کردند از نجد. در مورد قاسمی‌ها دو نگرش وجود دارد. یک نگرش این است که در شمال ایران بودند، بعد سیراف که دچار زلزله شد مهاجرت کردند به جنوب. نظر دیگر می‌گویند خیر، آنها هم از نجد آمدند. بنابراین در میزگردی که در عمان بود، گفتم حضور دوستان عرب ما که ادعا می‌کنند، حضور و ورود و عمرشان از قرن هجدهم است. بنابراین این استمرار حاکمیت ایران در این پهنه آبی در طول تاریخ است. در صورتی که اینها می‌گویند در طول تاریخ ما حاکمیت داشتیم.

اینکه اشاره کردید به تعداد و جمعیت آنها، بحث به ریشه و قدمت برمی‌گردد. ما ۲۵۰۰ سال به صورت مسلط و مسلم داریم، در صورتی که تمام حضور اینها در منطقه حدود دویست سال هم نمی‌شود. مثلاً خود عربستان از سال ۱۹۰۰ وارد شدند، قبل از آن هم نبودند. ولی آنها را دیگر نیمه دوم قرن هجدهم آمدند. آخرین سال حاکمیت کریمخان، اعراب اوتوبی آمدند در این منطقه.

دکتر مجتهدزاده: آقای دکتر، اینها در آن زمان اصلاً شخصیت حقوقی نداشتند، اصلاً تابع ایران بودند.

دکتر باوند: شما چرا زمان دور می‌روید. زمان رضاشاه،

هیأت وزیران مصوبه‌ای را گذراند که شیوخ خلیج فارس حتی سلطنت‌نشین عمان که قدمت آن طولانی‌تر است به عنوان شهروند و اتباع ایران هستند که انگلیس‌ها بسیار نگران می‌شوند نسبت به این ادعا، و می‌آیند راجع به کویت بحث می‌کنند که ریشه یکی است. می‌گویند کویت قبل از اینکه اوتوپیا و آل صبا بیاید، ماهی‌گیران ایرانی در اینجا بودند. بعد اینها آمدند، و اینها را رد کردند.

دوم اینکه زمان کریم‌خان، صادق‌خان رفته بصره را گرفته. چون کویت در طیف بصره بوده.

سوم اینکه در آغاز قرن بیستم، شیخ کویت از طریق شیخ خزعل نامه می‌نویسد که تحت‌الحمایه ایران بشود.

دکتر مجتهدزاده: از نظر حقوقی اولین قرارداد ۱۸۲۰ است. در اولین قرارداد تازه به اینها می‌گویند شما می‌توانید پرچم داشته باشید، حاکمان بی‌خبر ایران هم هیچ اعتراضی نکردند.

دکتر باوند: سال ۱۸۲۰ برای راهزنی دریایی است، تحت‌الحمایگی نیمه اول قرن نوزدهم است. در سال ۱۸۵۰، ده ساله می‌شود و بعد از آن قرارداد صلح عمومی که سواحل متصالح است.

دکتر مجتهدزاده: در قرارداد ۱۸۲۰ برای اولین بار به اینها اجازه حمل پرچم داده می‌شود، این یک نیمچه شخصیت حقوقی است که بعداً در ۱۸۴۰ میرزا آغاسی اعتراض می‌کند و می‌گوید اینها اتباع ما هستند. رضا شاه مصوبه‌ای داد که بحرین متعلق به ایران است و این مربوط به سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ است. تمام سواحل جنوب خلیج فارس متعلق به ایران است.

دکتر باوند: در حقوق بین‌الملل از جمله سرزمین‌هایی که قابل تصرف بودند رزق اوست، حتی وجود طوایف و قبایل در این سرزمین‌ها مانع تصرف قدرت نمی‌شود.

اولین بار دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آفریقای جنوب غربی می‌آید این نظر را می‌دهد. سرزمین‌هایی که در آن سکنه وجود دارد ولو عقب‌افتاده باشند، ساختاری دارند، بلاصاحب تلقی نمی‌شوند. یعنی اینها بلاصاحب بودند از لحاظ حقوقی. حتی این Status نیست که به عنوان اعضای جامعه بین‌الملل در آن مفهوم سیاسی تلقی شوند. نبودند. مضافاً اینکه انگلیس‌ها مدت‌ها این را به عنوان راهزنان دریایی می‌نامیدند. اصلاً جایگاهی نمی‌توانند در نظام حقوقی داشته باشند. منتها انگلیس‌ها از نظر منافع خودشان در تمام جاها، با هر پدیده‌ای که روبه‌رو شدند سندی تنظیم کردند. در اوج اقتدار آنها که حتی می‌توانسته یک نگاه غضبناک (تشر) بزند اینها را و این درایت انگلیس‌ها بوده، بعدها هم استناد کردند.

دکتر مجتهدزاده: دلیل اینکه انگلیس‌ها فشار آوردند و از امیرکبیر آن نامه معروف را گرفتند این بود که حاج میرزا

آغاسی اعتراض کرد و گفت همه این جزایر و بنادر مال ما هستند. مدنی سکوت کردند زیرا آنها می‌خواستند با قانون پیش بروند و کار قانونی کنند. تنها حکومت خلیج فارس در آن دوران هم هنوز ایران بوده است. لاجرم از امیرکبیر خواستند که اجازه بدهید که سفاین شما را هم تفتیش بکنیم.

دکتر باوند: سفاین چون به نام مبارزه با تجارت برده است. در ۱۸۵۷ در قرارداد پاریس ایران به این شرط با تفتیش موافقت کرد که با حضور مأموران ایرانی باشد ولی تا قبل از او آنها این ادعا را مطرح کردند و اینها به هیچوجه توافقی به صورت بازرسی سفاین ایرانی نداشتند. نهایتاً قرارداد پاریس تحمیلی بود در بدترین شرایط.

بعد در همین قرارداد، ایران را مجبور می‌کنند که اجازه سلطان مسقط را تمدید بکند و چند سال بعد ایران این قرارداد را به کلی لغو کرد.

دکتر مجتهدزاده: منظور بیشتر این است که از این تنها حکومت در خلیج فارس مجوزی داشته باشند. یک مدرک حقوقی داشته باشند.

دکتر اسدی: نکته اینکه قرارداد ۱۸۲۰ (مشهور به «قرارداد صلح عمومی») به بعد منشأی شد که شیخ‌نشین‌ها عملاً تحت‌الحمایه انگلستان شدند. نکته جالب توجه این است که در همان سال ۱۸۲۰ شیخ بحرین (شیخ سلمان بن احمد)، اولین شیخی بود که خودش از انگلستان تقاضای تحت‌الحمایگی کرد و پرچم انگلیس را شخصاً بر فراز دارالحکومه‌اش بالا برد. مسئله را این طور می‌شود تحلیل کرد که شیخ بحرین می‌خواهد به این ترتیب برای خودش مشروعیت ایجاد کند، چنان که بعداً نیز شیوخ دیگر منطقه با امضای چنین قراردادهایی، برای خودشان یک نوع مشروعیت و حامی خارجی تدارک دیدند.

دکتر باوند: به این نکته توجه کنید که در سال ۱۸۲۰ ژان

در قرارداد ۱۸۲۰ برای اولین بار به اینها

اجازه حمل پرچم داده می‌شود، این یک نیمچه

شخصیت حقوقی است که بعداً در ۱۸۴۰ میرزا آغاسی

اعتراض می‌کند و می‌گوید اینها اتباع ما هستند. رض

شاه مصوبه‌ای داد که بحرین متعلق به ایران است

و این مربوط به سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ است

کایر آمد و یک قدرت نظامی ایجاد کرد، و وضع تحمیلی بود. بحرین اگر خاطرتان باشد، ایران اعتراض کرد به قراردادی که منعقد کرده. سپس کاپیتان ویلیام روز که کارگزار سیاسی بود از طرف حکومت بمبئی قرارداد شیراز را منعقد می‌کند. حسنعلی میرزا فرمانروا که زکی خان نماینده‌اش بوده در آنجا حاکمیت ایران را بر بحرین تأیید می‌کند و تضمین می‌کند از این به بعد هر اقدامی که در بحرین بکنند با موافقت ایران است که حکومت بمبئی بر اساس اصل عدول از صلاحیت کارگزار سیاسی خارج از اختیاراتش این قرارداد را منعقد کرده و بنابراین حکومت بمبئی یا انگلیس رسمیت ندارد.

یکی از استنادات مکرر ایران همین قرارداد است. منتها در ۱۸۶۶ شیخ بحرین (شیخ محمد) پرچم ایران را بالا می‌برد که انگلیس‌ها می‌آیند او را خلع می‌کنند و شیخ علی برادرش را جای او می‌گذارند، آن وقت نامه کرلاندون می‌آید. ایران که اعتراض می‌کند، لرد کرلاندون می‌گوید که ما برای امنیت منطقه هزینه سنگینی به جان خریدیم. ما به این ادعای شما ایرادی نداریم ولی خوشحال می‌شویم که شما این مسئولیت را به عهده بگیرید. این دومین استنادی است که لرد کرلاندون در مورد بحرین می‌کند. شیخ محمد هم گفتند دیوانه است و برکنارش کردند و شیخ علی را آوردند و پرچم ایران را هم برداشتند.

دکتر داوری: سرزمین‌ها به خودی خود تعیین تاریخی ندارند. تعیین تاریخی با فرهنگ تحقق می‌یابد. حالا بفرمایید فرهنگ این مردم چه بوده؟

دکتر تکمیل همایون: از فرمایش‌های آقایان استفاده کردیم و برای اینکه نگرانی فلسفی حضرتعالی هم برطرف شود اگر یادتان باشد در نخستین درس‌هایی که در فلسفه می‌خواندیم از مکتب ایونی و التا، بحث از سرزمین ایونی و التا می‌شد و بعد اثرات این سرزمین را در اندیشه فیلسوفان آن زمان بیان می‌کرد.

همان‌طور که جغرافیا بر اندیشه‌ها، فکرها و فرهنگ‌ها اثر می‌گذارد، اگر آن را عامل منحصر به فرد بدانیم اشتباه کرده‌ایم. همان زمان‌هاست که افلاطون از مغان ایرانی اندیشه می‌گیرد و زمانی است که بعدها ما در دوران ساسانیان از اندیشه یونانی‌ها برخوردار می‌شویم.

با مسائلی که آقای دکتر بیان کردند ملاحظه می‌فرمایید، این ارتباطی که از لحاظ اندیشه و فکر وجود داشته از لحاظ جغرافیا هم وجود داشته، یعنی جهان غرب با جهان شرق در رابطه قرار می‌گیرد و داریوش شخصیتی می‌شود که با کانال داریوش (کانال سوئز) دو جهان را با هم پیوند جغرافیایی می‌دهد.

سپس حکمای ایرانی هم حکمت خسروانی را با فلسفه یونان پیوند می‌دهند و سعی می‌کنند به گونه‌ای

دکتر داوری:

**سرزمین‌ها به خودی خود
تعیین تاریخی ندارند. تعیین تاریخی
با فرهنگ تحقق می‌یابد**

دکتر تکمیل همایون:

**همان‌طور که جغرافیا بر اندیشه‌ها،
فکرها و فرهنگ‌ها اثر می‌گذارد، اگر آن را عامل منحصر
به فرد بدانیم اشتباه کرده‌ایم. همان زمان‌هاست که
افلاطون از مغان ایرانی اندیشه می‌گیرد و زمانی است
که بعدها ما در دوران ساسانیان از اندیشه
یونانی‌ها برخوردار می‌شویم**

اندیشه‌های این دو طرف را با هم در ارتباط قرار دهند. از این بابت شما خیلی ناراحت نباشید که اگر بحث از خلیج فارس می‌کنیم یا فلسفه ارتباط نداشته باشد. بالاخره به گونه‌ای ارتباط دارد، اما من در مورد حرف آقای دکتر که فرمودند یونانی‌ها خلیج فارس را خلیج فارس گفتند توضیحی دارم، البته قبل از آنها نارمرتو گفته شده، یعنی رود تلخ، آب تلخ و این هم طبیعی بوده. مردم در دجله و فرات آب شسیرین می‌دیدند ولی یک مقدار جلوتر می‌دیدند که آب شور و تلخ شده. اما قبل از اینکه حتی آریایی‌ها در آنجا سکونت پیدا کنند آیا در تمدن سومر، بابل و... آن دریا نامی داشته است؟ احتمالاً نارمرتو یک نقش جهانی برای خود داشته و دارای نام بوده است.

من اعتقادم این است آریایی‌ها وقتی که وارد ایران زمین می‌شوند قوم پارس آنجا زندگی می‌کرده در جنوب غربی ایران. کما اینکه قوم ماد بالاتر بوده و قوم‌های دیگر در مکان‌های دیگر و رسم هم بوده که اسم کوه و دریا و رودخانه را از نام همان قوم‌هایی که در آن منطقه زندگی می‌کردند می‌گرفتند. یعنی ایرانیان قبل از یونان آنجا را به گونه‌ای دریای ایران یا دریای فارس می‌گفتند. ولی سندی موجود نیست. سندی که ما داریم سند یونانی‌هاست. در آن زمان‌ها آیا اقوام آن طرف هم خلیج فارس

می‌گفتند یا خیر؟ یعنی چین و هند و... بنده در چین و هند بودم دیدم آنها نیز به خلیج فارس می‌گویند خلیج فارس:

دکتر داوری: چه می‌توانستند بگویند اگر نمی‌خواستند خلیج فارس بگویند؟

دکتر تکمیل همایون: مقصود این است که این اسم طوری نبوده که فقط یونانی‌ها گفته باشند و بعد جهانی شده باشد.

دکتر مجتهدزاده: ما بر اساس اسنادی که در دست داریم می‌گوییم نامی که ایرانیان انتخاب کرده بودند هم همین حالت را دارد.

دکتر باوند: پارسیان در زمان مادها در این منطقه مستقر بودند، بنابراین این عنوان از آن تاریخ که اقوام پارسی ساکن بودند ممکن است منصف شده باشد. یعنی قبل از اینکه یونانی‌ها با هخامنشیان ارتباط داشته باشند و نام خلیج فارس را در اسناد خود منعکس سازند.

دکتر تکمیل همایون: حالا مسئله بحر و دریاست، ایران کنونی آن ایران ۱۵۰۰ سال پیش نیست. نمی‌دانیم آن زمان وقتی آب و دریا را می‌دیدند چه حالتی داشتند ولی وقتی امروز بروید در تاجیکستان این احساس پیدا می‌شود. تا یک رودخانه بزرگ می‌بیند می‌گویند دریا. رود جیحون را ما آمودریا هم می‌گوییم.

گاهی هم ایرانی‌ها همان‌طور که می‌گویند «سنگ سیاہ حجرا لاسود»، گاهی هم می‌گویند رود آمودریا. به هر جایی که آب زیاد بوده دریا می‌گفتند. خوب به خلیج فارس هم دریا می‌گفتند و بعد آن مفهوم خلیج به معنای جغرافیایی که جنابعالی بهتر می‌دانید هنوز جا نیفتاده بوده. پس ما در دورانی به آنجا دریا و بحر می‌گفتیم. سپس اندک اندک خلیج هم گفتیم، بعد دورانی خلیج و بحر را هر دو با هم گفتیم و بعد دوران جدیدتر فقط خلیج گفتیم.

دکتر مجتهدزاده: متأسفانه اسرائیلی‌ها هم شروع کردند و «خلیج» می‌گویند و The Gulf می‌گویند. اسحاق شامیر در کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ برای اولین بار هدیه را به عموزادگان عرب خود داد.

دکتر تکمیل همایون: آنها متأثر از امریکایی‌ها هستند و ریاکاری است. برای این است که آنها متأسفانه از دیدگاه سیاسی به خلیج فارس می‌نگرند.

مسئله دیگر که آقای دکتر خوب بیان کردند این است که به معنای فرهنگ جغرافیایی کهن است. خلیج فارس دریای داخلی ایران بوده. حالا بحثی که اینجا بیان نشد این است که آن طرف چه خیر است. مثلاً در قشم که رفته بودیم معابد میترائیسم را می‌دیدیم. آن طرف که می‌رفتیم باستان‌شناس‌های امریکایی و ایتالیایی تحقیقات زیادی کردند که از لحاظ فرهنگ‌شناسی مادی (باستان‌شناسی) نشان می‌دهد که تمام اثراتی که در آنجا باقی مانده متعلق به فرهنگ این سوی دریاست. یعنی بزرالعجم سهم فرهنگی‌اش در منطقه به مراتب بیشتر از برالعرب بوده. این نشان‌دهنده این است که آن دریا در چه موقعیتی قرار داشته و ساکنان جنوبی آن در چه سطح مدنیت قرار داشته‌اند.

مسئله دیگری که اشاره شد این است که ببینیم کدام‌ها سواحل بیشتری دارند. و جمعیت را عنوان کردند. قدری آن طرف در اقیانوس هند بگردیم ببینیم هند چقدر سهم دارد از لحاظ سواحل و آفریقا چقدر؟ پس ببایم و اسم آن اقیانوس را آفریقا بگذاریم زیرا سواحل آفریقا بیشتر است.

متأسفانه اسرائیلی‌ها هم شروع کردند و «خلیج» می‌گویند و The Gulf می‌گویند. اسحاق شامیر در کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ برای اولین بار هدیه را به عموزادگان عرب خود داد



آنچه که بایستی به معنای علمی به آن توجه کنیم میراث‌های تمدنی است که باقی مانده ولو اینکه از لحاظ جمعیت یا ساحل، بالا و پایین شده باشد.

و بعد هم آن جریان‌ات مربوط به ورود انگلیس‌ها به خلیج فارس و گرفتن جزایر و مسائل مربوط به ابوموسی و... بحثی از میرزا آغاسی تا بیاییم در زمان‌های جلوتر، بنده از شخص دیگری که وزیر امور خارجه ایران بوده در کابینه مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک یاد می‌کنم و آن مرحوم دکتر مصدق است.

ایشان در خاطراتش مسئله‌ای را بیان می‌کند که بسیار جالب است. می‌گوید اولین روز ورودم به وزارت خارجه،

رادیو قاهره را که گوش می‌دادم عبدالناصر در ایجاد وحدت عرب و مبارزه با امپریالیسم و استعمار این قضیه را گفت: «من بحر اطلسی حتی خلیج الفارسی» و بعد روی جمله گویا محمد عبدالوهاب آهنگ درست کرد

میرزا تقی‌خان منتخب‌الملک، رئیس اداره انگلیس، نامه‌ای به من ارائه نمود که سر پرسی لورن که با رضاشاه رابطه خوبی داشت وزیر مختار انگلیس به مستوفی‌الممالک نخست‌وزیر نوشته و موضوعش این بود که جزایر ابوموسی و شیخ شعیب (لاوان) واقع در خلیج فارس متعلق به ایران نیست و نظامیان برخلاف حق در آن دخالت می‌کنند. رئیس‌الوزرا هم به خط خود در حاشیه نامه نوشته بود «ضبط شود». منتخب‌الملک می‌گوید که آیا باید به این نامه جواب داده شود یا آن که بلاجواب بگذاریم. گفتم قبل از ملاحظه پرونده نمی‌توانم در این باب نظری اظهار کنم. بعد که پرونده را دیدند معلوم شد جزایر مزبور ملک غیر قابل تردید ایران است و موضوع را در هیأت وزیران مطرح کردند که در صورت جلسات نوشته شد. سپس دکتر مصدق نوشته است به نامه وزیر مختار جواب دادم و چند بار هم با او مذاکرات شفاهی نمودم. یعنی از میرزا آغاسی که این جریان شروع شده تا زمان اواخر قاجار این داستان ادامه داشته و این گفت‌وگوها میان آنها بوده است.

بحث دیگر بحر قزاق و بحر بصره که فرمودید. من گمان می‌کنم همان موقع هم ممکن است این رسم وجود

داشته باشد که یک دریا را در ساحلی که به یک شهر نزدیک بوده اسم می‌گذاشتند. این داستان را در کتاب «دریای مازندران» نوشته‌ام. مثلاً دریای مازندران (بحر خزر) دریای استراباد و دریای گرگان و دریای انزلی گفته شده. گاهی اوقات نیز باکو هم به کار بردند.

دریای خزر را که نگاه کنیم فقط ایران است که می‌گوید دریای خزر، خود آنجا که خزرستان بوده و خزر زندگی می‌کردند می‌گویند کاسپین. همان موقع هم گمان می‌کنم که بحر فارس یا خلیج فارس در ذهن عثمانی‌ها بوده. مورد آخری که درخصوص عبدالکریم قاسم فرمودید، اتفاقاً خود اعراب همان موقع با عبدالکریم قاسم بر سر این نام مخالفت کردند که چرا این کار را می‌کنید؟ و بعد از اینکه عبدالکریم قاسم روابطش با ایران درست شد او هم دیگر نگفت. ولی گناهی هم به گردن ناصر می‌اندازند که من در اینجا می‌خواهم به گونه‌ای از وی دفاع کنم.

من دقیقاً یادم است مثل این است که با گوشم این مسئله را شنیدم. رادیو قاهره را که گوش می‌دادم عبدالناصر در ایجاد وحدت عرب و مبارزه با امپریالیسم و استعمار این قضیه را گفت: «من بحر اطلسی حتی خلیج الفارسی» و بعد روی جمله گویا محمد عبدالوهاب آهنگ درست کرد. تا زمانی که شاه آن مصاحبه را کرد و آن جریان و اختلافی که پیش آمد اینجا بود که عبدالناصر عوض شد و به خلیج عربی توجه کرد.

دکتر اسدی: جمال عبدالناصر در سخنرانی ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶ خود در اسکندریه درباره موضوع ملی‌کردن کانال سوئز، از عنوان درست خلیج فارس نام می‌برد.

دکتر تکمیل همایون: صحبت آخر بنده این است که آن جریانی که بیشتر از همه مؤثر واقع شد و فتنه‌انگیزترین جریان بود توسط «اصحاب ماوراء بحار» انجام شد. یعنی این قضیه را انگلیسی‌ها ترتیب دادند. آقای بل‌گریو که در کتابش (کتاب اولش) Welcome to Bahrain در نقشه نوشته است Persian Gulf پس از اتمام سی سال خدمتش، به درجه رفیع بازنشستگی که نائل می‌شود یک کتاب دیگر می‌نویسد و قبل از آن یک مقاله هم می‌نویسد در مجله‌ای در بحرین. در آن جا باز نمی‌گوید دریای فارس یا عرب، می‌گوید این خلیجی که عرب‌ها به آن این طور می‌گویند.

دکتر مجتهدزاده: اسم کتاب او «ساحل دزدان دریایی» است. یعنی خود او به عرب‌ها می‌گوید دزدان دریایی.

دکتر اسدی: اینجا باید بحث ناسیونالیسم عرب و سوء استفاده اعراب را از آن در نظر گرفت. اعرابی که در ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ از اسرائیل شکست خوردند و موارد مشابهی نظیر آن، به گونه‌ای می‌خواستند با تغییر عنوان خلیج

فارس در آن سال‌ها خودشان را ارضا و تطهیر کنند، این است که روی این قضیه تکیه کردند. به عبارت روشن‌تر، آنها خواستند با کاربرد نام مجعول «خلیج عربی» احساسات ملی‌گرایانه اعراب را تحریک و تشدید کرده، مشروعیت و محبوبیت خود را افزایش دهند. این است که روی این قضیه تکیه کردند.

دکتر تکمیل همایون: کاملاً مسئله احساسی است و تعصب است. من در سمیناری بودم در بیروت، درخصوص راه ابریشم، آنجا کاملاً صحبت علمی بود و اصلاً به سیاست کاری نداشتیم و همه زیر نظر یونسکو بودیم. یونسکو هم گفته که در همه مکاتبات و مذاکراتان بایستی بگویید خلیج فارس. آنجا می‌آمدند و نقشه می‌انداختند روی پرده و سپس فردی عرب می‌خواست صحبت بکند با چوب نوشته بود روی نقشه الخلیج الفارسی و بعد می‌گفت الخلیج العربی. الله اکبر، خواستم اعتراض کنم، یک نامه‌ای برای من آمد:

چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید
گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست

نامه‌ای برای من آمد. من که در محضر مرحوم استاد گوه‌رین نسخه‌های خطی خواننده بودم و اندکی خط‌شناسی هم می‌دانم خطی که نوشته بود خط عربی بود، اما به زبان فارسی نوشته بود: وارد این مسائل نشوید، مسیحیان خوششان می‌آید. بعد گفتم یعنی چه؟ این مرا بیشتر تحریک کرد.

این بحث‌ها شروع شد تا فردی آمد که صلح بین ما بدهد. گفت: نه خلیج فارس و نه خلیج عربی، خلیج محمدرسول‌الله. گفتم تو مال کدام کشور هستی. گفت: سوریه. گفتم پس من از فردا می‌گویم بلد رسول‌الله یا بلد محمد امین‌الله. سپس آمدم ایران و رفتم پیش یکی از دوستان که شما همگی او را می‌شناسید خواستم به اصطلاح شکایت کنم که آن آقا که نامه نوشت مثلاً رایزن فرهنگی است، باید از فرهنگ و تمدن این مملکت دفاع

یونسکو هم گفته که در همه مکاتبات

و مذاکراتان بایستی بگویید خلیج فارس. آنجا

می‌آمدند و نقشه می‌انداختند روی پرده و سپس

فردی عرب می‌خواست صحبت بکند با چوب

نوشته بود روی نقشه الخلیج الفارسی و بعد

می‌گفت الخلیج العربی. الله اکبر

کند، چرا چنین کرد؟ آن دوست در بین صحبت‌هایش گفت تمام رایزن‌های ایران چند ماه پیش آمدند تهران، جلساتی داشتند، رایزن ایران در سودان که می‌خواست صحبت کند گفت من به زبان عربی بهتر حرف می‌زنم و او نیز گفت خلیج عربی. به یاد شعر مولانا افتادم که فرمود:

گفت شیخش کاین چنین گمره بود

کی مریدان را به جنت ره برد

و این ضعف سیاسی ایران بود. آن تضعیف کردن روحیه ملی و میهنی که آسیب‌های زیاد به کشور وارد آورد.

دکتر داوری: اینها غالباً رانده شده از عراق بودند.

دکتر باوند: علاقه عربیسم آنها بیشتر است.

دکتر مجتهدزاده: در کنفرانس ۱۹۹۶ قطر درباره روابط ایران و عرب که بسیار مفصل بود بر سر اسم خلیج فارس و مالکیت جزایر دعوی مفصلی شد. سرانجام در این دعوا ایرانیان با منطق پیش بردند. همین حرف که تاریخ را که نمی‌توان عوض کرد و آنها قبول کردند و کوتاه آمدند تا آنجا که یکی از آنها که بعداً در کنفرانس شروع به سخنرانی کرد گفت الخلیج الفارسی. پس از گفتن این فرد، همان آقای مشاور عرب مرکز گفت‌وگوی تمدن‌های ایران گفت حالا چطور است اسم آن را عوض کنیم و بگذاریم خلیج الاسلامی.

دکتر باوند: من در کنفرانسی در لندن اشعار داشتم که عرب‌ها یک تعصب قبیله‌ای دارند، یعنی به صرف اینکه طرف دعوا عرب است، بدون توجه به ماهیت، واقعیت و سوابق قضیه به نفع طرف عرب موضع می‌گیرند. من در دو کنفرانس، یکی در لندن و دیگری در مسقط و عمان به عرب‌ها گفتم بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، شورای همکاری خلیج فارس قطعنامه‌ای را به اتفاق آرا تصویب کرد که اروندرود یا شط‌العرب رودخانه ملی و داخلی عراق است. یعنی همان چیزی که صدام می‌گفت. بدون توجه به این واقعیت که هفت قرارداد و سند حقوقی قراردادهای ذهاب شاه صفی، گردان نادرشاه، ارزنة‌الروم اول و دوم و... وجود داشته است. در رابطه با مسئله جزایر نیز به همین ترتیب برخورد شده است. یعنی شورای خلیج فارس و اتحادیه عرب از موریتانی گرفته تا سومالی بدون توجه به اینکه طرف مقابل هم بالاخره سابقه‌ای و اسنادی دارد، قطعنامه‌های مکرر صادر می‌کنند به اتفاق آرا که جزایر ایرانی، تنب‌ها و ابوموسی جزایر عربی است. حتی سوریه هم همواره در این ادعا مشارکت دارد.

در کنفرانسی در تهران نماینده مصر در قبال این ادعا عنوان کرد که ما افتخار می‌کنیم که سرشت و تفکر قبیله‌ای داریم. من گفتم ممکن است شما افتخار کنید ولی بر

مبنای حقانیت و تمهیدات بین‌المللی نیست.

دکتر مجتهدزاده: بنده اگر خاطران باشد گفتم فرمایشات آقای دکتر را تأیید می‌کنم. من که مدیریت جلسه را داشتم چهره آن فرد را دیدم و متوجه شدم که دارد وحشت می‌کند. گفتم البته ایشان درست می‌فرمایند ولی شاید بهتر باشد کلمه «پیوندهای درون عربی» را جای آن بگذاریم که مجادله نشود و ما بتوانیم به نتایج سودمندی برسیم که این نتایج حاصل شد.

دکتر تکمیل همایون: دلیل مخالفتش با ما در این مسائل من فکر می‌کنم گاهی اوقات هم آن دشمن اصلی‌شان را فراموش کنند. مثلاً در مورد تنب کبیر و صغیر و ابوموسی نوشته Acupied by iran ولی گولان یا جولان را نگاه کنید نوشته A Part of Israel

دکتر مجتهدزاده: شما اگر فلسفه بحث را بخوانید، نتیجه می‌گیرید که از دید آنان ایران بدتر از عرب است و مرتب

آن، اسرائیلی‌ها می‌خواستند نام خلیج عقبه را به خلیج ایلبات مبدل کنند. در این برخورد نمایندگان ۲۲ کشور عربی بلند شدند و اعتراض شدید کردند که این کار نژادپرستی است. اکنون باید از آنان پرسید که کار خود آنان در تغییر نام خلیج فارس نژادپرستی نیست؟

مهندس سحاب: ما یک نقشه‌ای درست کردیم به نام نقشه فلسطین. این نقشه به سفارش مرکز مطالعات فلسطین تهیه شده و کامل‌ترین نقشه تهیه شده از فلسطین است در دنیا. زیرا تمام آبادی‌هایی که یهودی‌ها از بین بردند که اصلاً دیگر در صفحه زمین وجود ندارد در این نقشه به سه زبان فارسی، انگلیسی و عربی آمده. این نقشه دو بار چاپ شده و بسیار مورد استقبال قرار گرفته. رئیس مرکز مطالعات فلسطین یک نسخه از این را برده به رئیس فلسطینی‌ها بدهد. ما در گوشه نقشه برای معین کردن موقعیت فلسطین در خاورمیانه، نقشه کوچکی از خاور



«دریای فارس» در بخش مفصل نقشه جهانی که نقشه کامل آن در صفحه ۱۲ آمده است.

نزدیک را کشیدیم و در کنار آن هم خلیج فارس است و این نقشه به بزرگی حدود ۳×۴ سانتیمتر که موقعیت فلسطین را در خاورمیانه نشان می‌دهد. آن آقای فلسطینی نقشه را پس داده و گفته نقشه عالی و زیبایی است ولی شرمندهم که نمی‌توانم آن را پشت سر خود بگذارم زیرا در آن خلیج فارس نوشته شده است.

خوب وقتی ما چنین زحمتی کشیدیم برای اینها و این طور ناسپاسی می‌کنند، اصلاً نباید این کار را بکنیم. به ما چه مربوط است؟ اینها چه قدر ناسپاسند و بی‌حرمی می‌کنند. در این نقشه تمام منطقه فلسطین، اسرائیل و ماورای اردن کلاً تحت عنوان کشور فلسطین نام دارد. حالا در مقابل این زحمت کلمه خلیج فارس را نمی‌توانند

این کلمه آن را تکرار می‌کنند و می‌گویند بدتر از اسرائیل است. فلسفه‌شان چنین است. ولی هیچ‌کس به صدام حسین اشاره نکرد که او چه جنایتی کرد و چه خدماتی به اسرائیل نمود.

دکتر تکمیل همایون: سوریه می‌گوید زمانی من مذاکره می‌کنم که اسرائیل از گولان برود. شما در همه جای دنیا خلیج عقبه می‌گویید، حالا آن قسمت بالای خلیج عقبه، ایله بوده که در دوران پیغمبر هم نمایندگان مسلمانان در آنجا بوده‌اند حالا آن را کرده‌اند خلیج ایلات. ولی عرب‌ها اعتراض در مورد آن نکردند.

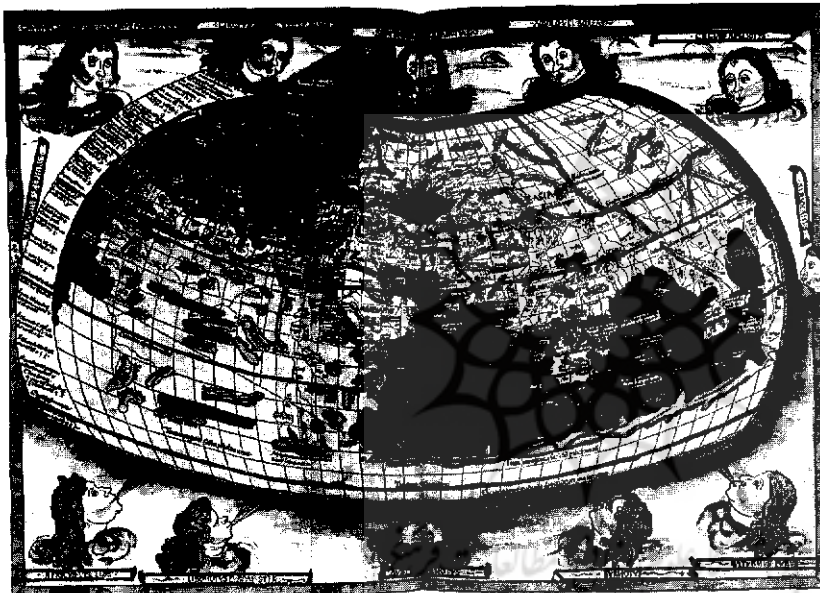
دکتر مجتهدزاده: در سازمان ملل کنفرانس استاندارد کردن اسامی جغرافیایی وجود دارد که در اجلاس ۱۹۷۴

بینند. روی همان بدوی بودن آن و قوم و قبیله‌ای بودن آن است.

دکتر تکمیل همایون: ما دو کشور برادر داریم: لیبی و سوریه. در مورد سوریه نقشه دبیرستان‌هایش را دیدم که خوزستان را عربستان می‌گویند. در لیبی از قول آقای نخست‌وزیر قبلی بگویم کسی تعریف کرد برایم که با آقای میرحسین موسوی به لیبی رفته بودم. آقای موسوی شب خوابشان نبرد و بلند شدند در راهرو قدم زدند. در آن هتل مجلل رسیدند به جایی که نقشه‌ای برجسته وجود داشت. نگاه کردند دیدند نوشته خلیج عربی و خوزستان را جزو عربستان گذاشته. عصبانی شدند و گفتند اعتراض کنیم. گفتیم اصلاً صدای آن را در نمی‌آوریم. این هم کار برادران

در آن قسمت فرهنگی بحث بسیار است، البته خدمات زیادی کردند و اداره اسناد آنها زحمت زیادی کشیدند ولی کارهایی صورت گرفته سخت به زیان منافع ملی، که اگر از اینها ایراد گرفته نشود ما نمی‌توانیم مملکت آبرومندی داشته باشیم. باید این ایرادها تذکر داده شود. چه طور می‌شود دولت جمهوری اسلامی در مورد حساسی مثل جزایر تنب و ابوموسی کتابی را از یک فرد غیر دانشگاهی و بی‌بهره از مسئولیت در برابر حساسیت‌های مملکتی و ملی چاپ کند.

مهندس سحاب: مسئله وزارت امور خارجه یا سایر کتاب‌هایی که در ایران چاپ می‌شود به زبان فارسی. ما همه می‌گوییم خلیج فارس. در اینجا کسی نیست بگوید



نقشه جهان از
اطلس بطلمیوس، نسخه
اولم ۱۴۸۲ م.

عرب، با این همه دفاع که ایران از آنها کرده است. خلیج عربی. اما کتاب فارسی چاپ کردن و سمینار در ایران گذاشتن پیش‌تر راجع به نام خلیج فارس بود و سپس شد راجع به نفت و گاز و انرژی و مسائل اقتصادی. این سمینارها را وزارت اقتصاد و صنایع باید بگذارد. وزارت خارجه بحثش راجع به انرژی نیست. بحث ما این است که تکلیف نام خلیج فارس در دنیا مشخص شود.

اگر همایش، سمینار یا کنفرانس می‌خواهد برگزار شود باید در یکی از دانشگاه‌های خارجی مثل انگلیس و فرانسه و آلمان باشد و دوم اینکه کتاب اگر می‌خواهد چاپ شود باید به زبان خارجی چاپ بشود نه به زبان فارسی. بنده و جنابعالی که بحثی نداریم راجع به خلیج فارس.

وقتی اثر دارد که شما این را به زبان‌های مختلف چاپ کنید و در دانشگاه‌ها و مراکز علمی مختلف جهان

اما در پایان بخش اول عرایضم، من از وزارت امور خارجه در این کارهای سیاسی‌شان زیاد راضی نیستم. خوب کار نکردند. ولی در مورد کارهای فرهنگی که در وزارت خارجه شد، نمایشگاه‌ها و کنفرانس‌های متعددی که درباره خلیج فارس گذاشتند و کتاب‌هایی چاپ کردند و واقعاً کاری کردند که در دوران‌های پیش انجام نمی‌گرفت. **دکتر مجتهدزاده:** درخصوص کتاب‌هایی که فرمودید منتشر کردند متأسفانه کتاب‌هایی از دزدان ادبی معروف چاپ کردند. شما الان تشریف ببرید بازار، ببینید کتاب چاپ‌شده بنده توسط آنها درباره جزایر تنب و ابوموسی وجود ندارد، ولی کتاب غیرعلمی این اشخاص را می‌فروشند بی‌اعتنا به لطمه‌ای که این گونه نوشته‌ها به مسأله حساس جزایر وارد خواهد کرد.

توزیع کنید و بعد توقع تأثیر آن را داشته باشید. وقتی که صدا و سیما می‌آید و در شبکه العالم می‌گوید الخلیج، گوینده می‌گوید الخلیج، باید توقع داشته باشید که یک عرب هم بگوید الخلیج!

دکتر اسدی: ضمناً مجله‌ای به نام «شئون الاوسط» در بیروت منتشر می‌شود که در واقع وابسته به مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه در ایران است. متأسفانه آن مجله عرب زبان ایرانی نیز در نوشته‌های خود عنوان «الخلیج» را به کار می‌برد!

دکتر مجتهدزاده: مسئولان کنفرانس ۱۹۹۶ قطر که عرض کردم هزار صفحه کتاب درآوردند، عرب‌ها که تمام بحث خلیج فارس و جزایر کاملاً وجود دارد و سراسر به نفع ما است، آنها خودشان به عربی هزار و دویست صفحه منتشر کردند و انگلیسی آن را هم چاپ کردند. از آن تاریخ ۱۹۹۶ دارند نسخه فارسی آن را درمی‌آورند که قرار است مؤسسه مطالعات خاورمیانه با همکاری همان کنفرانس چاپ کند که هنوز خبری نیست.

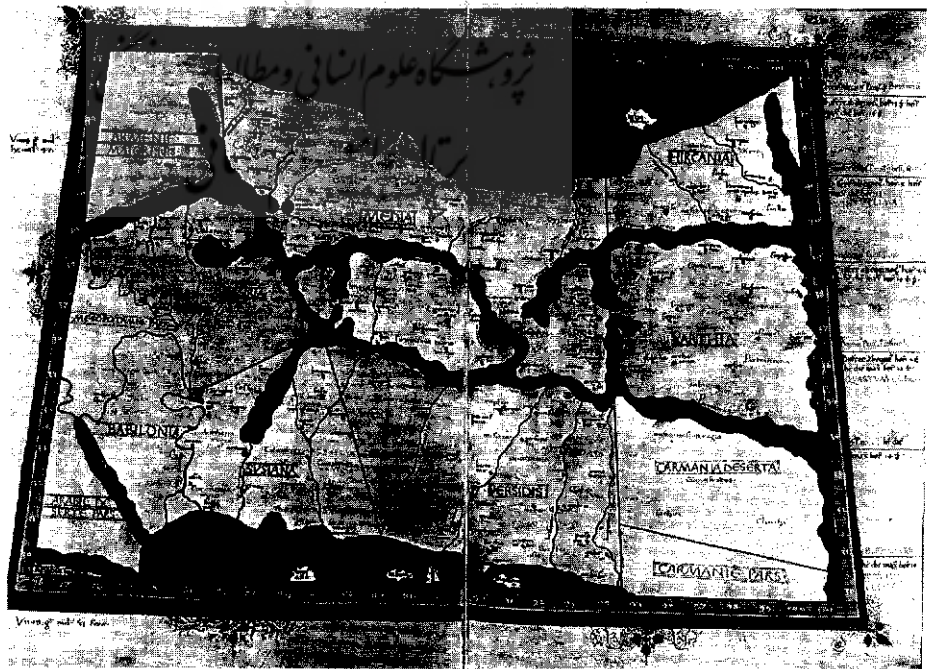
مهندس سبحان: اما اگر می‌خواهیم واقعاً موضوع خلیج فارس را حل کنیم باید این را از داخل مملکت به بیرون ببریم. من هیچ حمایت و کمکی در این زمینه از کسی ندیدم. با خیلی از افراد صحبت کردم. مثلاً امسال در بوداپست در ماه جولای (اواخر تیرماه) کنفرانس بین‌المللی است از تاریخ کارتوگرافی، وابسته به تشکیلاتی است که متعلق به سازمان ملل است International Cartography Association کسه کارتوگراف‌های تراز اول دنیا در آنجا جمع هستند و این

تشکیلات دقیقاً به موضوع خلیج فارس برمی‌خورد چون موضوع نقشه‌های تاریخی است.

از ما دعوت کردند که به آنجا برویم و سخنرانی کنیم. من پیشنهاد کردم که نمایشگاهی در دانشگاه بوداپست تشکیل بدهیم از نقشه‌های جغرافیایی خلیج فارس. تا الان که در خدمت شما هستم هیچ‌کس زیر بال ما را نگرفته. ببینید اینجا در نمایشگاه کتاب تهران فکر و کار خوبی بود ولی مخاطبان ما اکثراً ایرانی بودند. ۴۰۰، ۵۰۰ نفر خارجی هم بودند. حتی سفرای کشورهای خارجی در روز اول که افتتاحیه بود نیامدند نمایشگاه خلیج فارس را ببینند.

ما اگر در بوداپست یا مونیخ این کار را بکنیم، این تأثیر دارد. زیرا اولاً جزو اخبار روز آنجا می‌آید و دوم اینکه در دانشگاه و محیط علمی برگزار می‌شود. افرادی که درخصوص این موضوع تحت فشارهای خبری قرار گرفته‌اند و اخبار آنجا مدام دارد می‌گوید خلیج عربی، می‌بینند که واقعیتهای دیگر وجود دارد و آن خلیج فارس است. الان دارد پنجاه سال می‌شود، از جریان عبدالکریم قاسم ۴۷ سال می‌گذرد. ما اگر دیرتر بجنبیم خلیج عربی تثبیت می‌شود و جزایر هم گرفته خواهد شد و ما دیگر نمی‌توانیم بحثی بکنیم. موضوع را از مسئله دولتی و سیاسی به محافل علمی مثل دانشگاه‌ها و مؤسسات فرهنگی منتقل کنیم زیرا تأثیر آنها در خارج بیشتر است تا دولت.

مثلاً سفارت ما در فلان مرکز اروپایی بگوید اینجا خلیج فارس است می‌گویند موضوع دولتی است، یا



نقشه سرزمین پارس (ایران)
پنجمین نقشه آسیا از اطلس
نسخه کتابخانه ملی ناپل،
قرن ۱۵ میلادی

سیاسی است. کما اینکه دولت اندونزی می‌گوید که نام اقیانوس هند، اقیانوس اندونزی است. تنها کسی هم که به این حرف لبیک گفته خود دولت اندونزی بوده.

دکتر باوند: جزیره ماداگاسکار که آن طرف شرق آفریقاست روزگاری متعلق به امپراطوری اندونزی بوده یعنی در دو طرف اقیانوس هند اندونزی این ارتباط را داشته.

مهندس سحابه: بله، البته می‌شود، اما در سال ۱۳۷۱، در جنوب انگلیس کنفرانس بین‌المللی کارتوگرافی بود. کنفرانس جهانی که هر سه سال یک بار برگزار می‌شود، رجال تراز اول جغرافیای دنیا آنجا حضور داشتند. آقای ولایتی وزیر امور خارجه بود. اطلسی مشترکاً با دفتر مطالعات درست کرده بودیم به نام نقشه‌های خلیج فارس. ۲۰۰ جلد از این اطلس را که سهم خود ما بود تحویل وزارت امور خارجه دادیم که با پست سیاسی برسانند که دیر نشود و آقای وزیر دستور دادند و تلکس زدند به سفارت ما در لندن که این دو پست جلد کتاب را بفرستید به ساوث‌هامپتون، طوری باید فرستاده می‌شد که دو روز قبیل از کنفرانس آنجا باشد که روز افتتاحیه در آن جعبه‌هایی که برای مدعوین گذاشتند قرار بدهند. روز قبل هم ما به آنجا رسیدیم ولی دیدیم نیامده، تماس گرفتیم گفتند هنوز نرسیده. بالاخره گفتند ما پول نداریم این را پست کنیم. شما صد پوند برای ما حواله کنید تا ما اینها را پست کنیم. گفتیم اینها را آقای وزیر دستور داده‌اند، گفتند نه. گفتیم پنجاه تایی آن را بدهید راننده سفارت ببرد به راه‌آهن و مبلغ ۱۰ الی ۱۵ پوند می‌گیرند. بالاخره آنها را راضی کردیم و این کار انجام شد. روز آخر کنفرانس بود و ما می‌رفتیم و هر کسی را که می‌دیدیم یکی از کتاب‌ها را می‌دادیم. ما اگر بخوایم فعال باشیم از نمایشگاه کتاب فرانکفورت بهتر همین همایش‌های ICA است، چون افرادی که آنجا می‌آیند تخصصشان کارتوگرافی و نقشه است، ولی به ما کمکی در این خصوص نمی‌شود.

دکتر تکمیل همایون: الان شما بفرمایید که ما نمی‌توانیم عرب‌ها را از جهان محو کنیم. اینها وجود دارند و ما باید با اینها زندگی کنیم و این فضاها فقط از لحاظ سیاسی حل نمی‌شود و فقط اکونومیک هم نیست، بلکه بحث‌های فرهنگی هم وجود دارد که می‌تواند اقوام خلیج فارس را خیلی به هم نزدیک کند. افرادی که خودشان را عرب می‌گویند در آنجا واقعاً عرب هم نیستند. این سیاست در ازبکستان هم هست. ما در سمرقند شخصی را دیدیم، گفتیم تو کجایی هستی؟ گفت من ازبک هستم. بعد از چند روز مجدد پرسیدم چه لهجه خوب ایرانی داری، فارسی را از کجا فراگرفتی؟ گفت در دانشگاه. بعد از چند روز دیگر گفتیم تو خیلی خوب صحبت می‌کنی،

گفت آخر مادربزرگ من تاجیک بوده و بالاخره پس از چند روز گفت که من قومیت تاجیک است ولی گفته‌اند باید بگوی ازبک هستی، در غیر این صورت شغل به شما نمی‌دهیم. آیا ما می‌توانیم از سیاست‌هایی استفاده کنیم که از نیروهایی که در این کشورها هستند استفاده کنیم به طوری که این نوع حرکت‌ها را از برالعجم منتقل کنیم به برالعرب و آنجا چنین حرکت‌های فرهنگی انجام یابد.

دکتر داوری: صرف روابط سیاسی این مسئله را تمام نمی‌کند. حال پیشنهاد می‌کنم با توجه به کمبود وقت باقیمانده در این میزگرد، آقایان به محور دوم بحث که جنبه کاربردی و عملی دارد بپردازند. به نظر شما که در تاریخ خلیج فارس سال‌ها مطالعه و تحقیق کرده‌اید و صاحب نظر و بصیرت هستید، ایران با در پیش گرفتن چه راهکارهای عملی می‌تواند با اقدام نابجای تغییر نام درست «خلیج فارس» از سوی برخی کشورها و رسانه‌های عربی و حتی اروپایی، در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی مقابله مؤثر و مفید نماید؟

دکتر اسدی: بنده با توجه به محدودیت وقت می‌زگرد و در رابطه با محور دومی که جناب آقای دکتر داوری مطرح کردند، فهرست‌گونه پیشنهادهای عملی زیر را ارائه می‌کنم:

۱. تدارک و اجرای مداوم و پیوسته (در یک مقطع زمانی مشخص شده) نمایشگاه‌های اسناد و مدارک و نقشه‌های تاریخی خلیج فارس در کشورهای گوناگون پنج قاره جهان.
۲. ترتیب سخنرانی‌ها و میزگردهایی درباره مسائل فرهنگی، اجتماعی و تاریخی خلیج فارس در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی کشورهای خارجی، با همکاری وزارت امور خارجه و وزارت ارشاد.
۳. پیش‌بینی‌ها و تدارک جدی برای شرکت فعالانه ایران در «نهمین کنفرانس استاندارد سازی‌های نام‌های جغرافیایی» دنیا که قرار است در نیمه سال ۲۰۰۷ از طرف شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برگزار شود. ضمناً باید با اقدامات پیگیر و جدی قبلی ایران، مسئله بررسی نام تاریخی و صحیح «خلیج فارس» در دستور کار آن کنفرانس و دیگر نهادهای سازمان ملل متحد قرار گیرد.
۴. برپایه کنوانسیون حمایت از میراث طبیعی و فرهنگی جهان مصوب سال ۱۹۷۲، ایران باید تلاش کند تا منطقه خلیج فارس در فهرست مناطق حمایت‌شده میراث طبیعی بشریت ثبت و ضبط شود.
۵. اقدام و پشتیبانی وزارت علوم در مورد تأسیس چند «مرکز خلیج فارس‌شناسی» در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی کشور، و ترتیب ارتباط پیوسته آنها با مراکز

مشابه در نهادهای خارجی معتبر.

۶. ایجاد رابطه و توسعه روابط و ارائه کمک‌های مالی و حمایت‌های لازم از فعالیت انجمن‌ها، نهادها و مؤسسه‌های ویژه مسائل خلیج فارس که به وسیله ایرانیان علاقمند مقیم خارج از کشور یا خارجی‌های علاقمند و بی‌طرف تأسیس و اداره می‌شود.

۷. توسعه برنامه‌ها و رشته‌های ایران‌شناسی و خلیج‌شناسی در داخل کشور و ایجاد روابط و توسعه آن با مراکز مشابه خارجی، و تبادل استاد و دانشجو، و انجام پژوهش‌های مشترک با آنها.

۸. ترتیب انتشار یک فصلنامه معتبر علمی بین‌المللی با نام «مسائل خلیج فارس» در زمینه مسائل فرهنگی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی و استراتژیک منطقه، به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و عربی.

۹. برگزاری سمینارهای علمی درباره مسائل گوناگون خلیج فارس در داخل کشور و در سطح بین‌المللی و ترتیب مشارکت مطلوب دانشمندان و پژوهشگران خارجی مسائل ایران و خلیج فارس در این همایش‌ها.

دکتر مجتهدزاده: در این باره پیشنهاد می‌کنم یک نسخه از کتاب این جانب «نامه‌هایی از ایران» انتشارات عطایی ملاحظه شود. بسیاری از مطالب آن گویای مبارزات این جانب در سی سال گذشته در این زمینه است و روش این مبارزات باید ساخته شود.

دکتر تکمیل همایون: اما راهکارهای عملی که بتوانند مفید برای همبستگی و مشارکت و صلح پایدار باشد، فزون بر قدرتمداری ایران و دادن اطمینان کامل به اینکه ایران مدافع همه کشورهای خلیج فارس است، مسئله تلاش‌های فرهنگی است که باید مورد توجه قرار گیرد و به عقیده من کوشش‌های آموزشی و پژوهشی در چارچوب فرهنگ تاریخی مشترک در مسیر تفاهم و همکاری و پاسخگویی به هر نوع نیاز علمی و اجتماعی و اقتصادی مردم منطقه خلیج فارس و آینده‌سازی فرهنگی پایدار آن می‌تواند رهگشای این امر باشد که من با ارائه طرح تأسیس دانشگاه خلیج فارس در سال ۱۳۶۸ از آن سخن به میان آورده‌ام.

طرح تأسیس دانشگاه جهانی خلیج فارس

با پذیرش اینکه فرهنگ و عملکردهای نظام آموزشی و پژوهشی در جهان پیشرفته به گونه‌ای یکی از کاراترین روش‌های زندگی مسالمت‌آمیز و به‌وجودآورنده فضای تساهل و تسامح، درستی و توانمندی خود را در تاریخ تمدن ملت‌های جهان به‌ویژه مسلمان آشکار کرده است، می‌توان برای تأسیس «دانشگاه جهانی خلیج فارس» با تمام ویژگی‌های اسلامی، نخستین گام‌های علمی و

فرهنگی را در راه تحقق یکی از بنیادی‌ترین خواسته‌های ملت ایران و مردم مسلمان منطقه، با اندیشه‌های سنجیده و بررسی‌های همه‌جانبه و نوین برداشت.

تأسیس این دانشگاه در وهله نخست به سود جامعه ملی (ساکنان سرزمین‌های ایرانی) است، زیرا:

۱. جوانان استان‌های جنوب و فارغ‌التحصیلان دیگر دانشگاه‌های کشور جهت آشنایی با پیشرفته‌ترین بخش‌های علمی و فنی و هنری، و انجام پژوهش‌های ثمربخش و کارساز با منطقه خلیج فارس در مرادده بوده و با اقامت در آن سرزمین‌ها، علاوه بر تلاش‌های علمی و

به نظر شما که در تاریخ خلیج فارس سال‌ها مطالعه

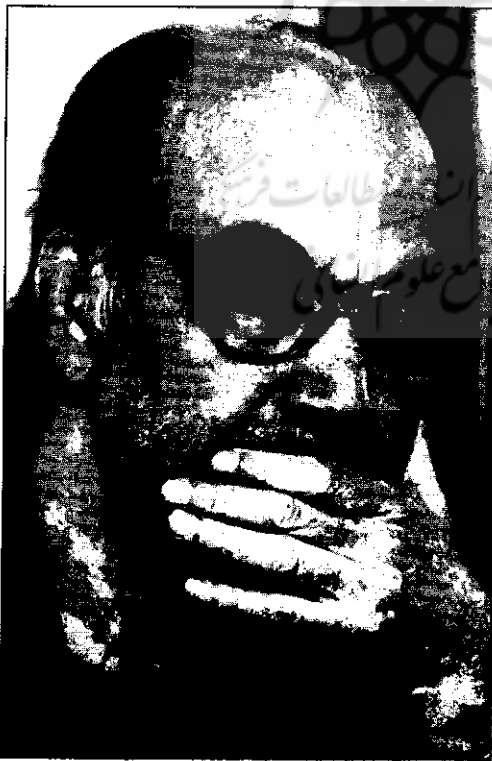
و تحقیق کرده‌اید و صاحب نظر و بصیرت هستید، ایران

با در پیش گرفتن چه سیاست‌هایی می‌تواند با اقدام

نابجای تغییر نام درست «خلیج فارس» از سوی برخی

کشورها و رسانه‌های عربی و حتی اروپایی، در سطوح

منطقه‌ای و بین‌المللی مقابله مؤثر و مفید نماید؟



انتقال بار علمی جامعه از شمال به جنوب، فضاهای تازه‌ای را به لحاظ دموگرافی فرهنگی در دیگر منطقه‌های کشور فراهم خواهند آورد.

۲. با فراخواندن بهترین استادان داخلی و دانشمندان عرب‌زبان و خارجی در کلیه رشته‌ها (رسمی و افتخاری) و کارشناسان کشوری در زمینه‌های مختلف می‌توان از این دانشگاه پیشرفته و نوین، پاسخ‌های مناسب خود را دریافت کرده و در همکاری‌های بیشتر، توان اندیشه و ابتکار و راه‌یابی را نه تنها در آن واحد علمی و فرهنگی، بلکه در نهادها و دانشگاه‌های دیگر نیز بالا برد.

اما در وهله دوم، با ادغام دانش و فرهنگ و دستاوردهای علمی جهان و بهره‌وری از ذخایر گرانبهای تمدن وسیع و عمیق اسلام، و همکاری‌های استادان برجسته سرزمین‌های مسلمان‌نشین، هم ایران می‌تواند با مساعدت و معاضدت ساکنان خلیج فارس، فضای توافق و مؤالفة داشته باشد و هم در ارتباط با مسلمانان سراسر دنیا و کشورهای جهان سوم از یکسو و جامعه‌های صنعتی‌شده و پیشرفته از سوی دیگر، راه حل‌های جدیدی برای مشکلات همه انسان‌ها ارائه دهد و در بیداری و کارایی جامعه‌های اسلامی، خدمات برجسته و مورد انتظاری را به منصه ظهور رساند.

با در نظر گرفتن کلیات یادشده، دانشگاه مزبور باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. در کلیه رشته‌های علمی و فنی و ذوقی و ادبی و اقتصادی و اجتماعی، شرایط لازم تعلیم و تعلم را با در نظر گرفتن اولویت‌ها فراهم آورد.

۲. در تمامی رشته‌ها تعلیم و تعلم در هماهنگی با تحقیق و پژوهش (کتابخانه‌ای، آزمایشگاهی، میدانی) باشد.

۳. دید همه‌جانبه و جامع بین‌المعارفی (Interdisciplinaire) حاکمیت یافته و حتی‌المقدور از روش‌های مقطعی (Sectoriel) که همه واقعیت‌ها را نشان نمی‌دهند پرهیز گردد.

۴. در تعلیم و تعلم جنبه‌های صرفاً انتفاعی و سودجویی‌های آنی علم، همه‌گاه مورد توجه قرار نگیرد.

۵. علم و آگاهی از قید مصرف و اسارت و تفوق‌طلبی آزاد گردد.

۶. دانش و هنر و فن، در ارتباط با جامعه و جماعت‌ها و فرهنگ و تمدن و پاره فرهنگ آنها، مورد عنایت قرار گیرد تا بتواند خلاقیت بیشتر یافته و جزء لاینفک حیات مردمی و اجتماعی به شمار آید.

۷. روش‌هایی به کار رود که آموزش و بحث پیرامون مسائل علمی از انواع وابستگی‌ها و قیودی که با نفس علم ارتباط ندارد رها شود. چه، اینگونه وابستگی‌ها (= داشتن

مدارک تحصیلی) یا طبقه‌بندی تصنعی افراد در مدارج و مراحل (و گاه سنین مختلف) کاربرد علمی و اجتماعی تحقیقات و تبادلات را کم می‌کند و در یک مرکز واقعی و بنیادمند برای پژوهش و تحقیق نمی‌تواند اعتبار داشته باشد.

۸. کلیه علوم و فنون به صورت دستاورد بشری به شمار آیند و به گونه‌ای تدریس شوند که آشکار شود همه اقوام و ملل جهان در فراهم آوردن آن سهیم بوده‌اند و به روشنی جهانی بودن آن معلوم گردد.

۹. مدرسان و محققان هماهنگ با کارشناسان جهانی، علم را جهت تفاهم بین‌المللی و صلح و عدالت به کار برند و کاری را انجام دهند که سیاست و دیپلماسی از عهده آن برنیامده است.

۱۰. جهت ثمربخش کردن مباحث علمی فزون بر استادان و کارشناسان، از همه افراد ذی‌علاقه نیز بهره‌گیری حاصل شود و کلیت منطقه (ساکنان شمال و جنوب خلیج فارس) خود را در پیشرفت دانشگاه سهیم بدانند و به همین دلیل برای تبادل افکار و نقل و انتقال دستاوردهای فرهنگی و فنی و هنری باید روش‌های جدیدتری علاوه بر درس و سخنرانی معمولی به طور ثابت و موسمی و روزهای تعطیل برای استادان و محققان دیگر دانشگاه‌های کشور نیز فرصت و امکانات تعلیم و تعلم فراهم آورد.

۱۱. دست‌اندرکاران این امر آموزشی باید توجه داشته باشند که آنچه در عصر حاضر از شناخت علمی مهم‌تر به نظر می‌رسد، مسائلی است که علوم و تکنولوژی‌های مختلف برای جامعه بشری و حوزه اسلام مطرح کرده‌اند.

از این رو بحث در اطراف مسائل مزبور چه در رابطه با دانش‌ها با هم و چه در پیوند دانش‌ها با جامعه‌های گوناگون، باید از وظایف جدی دانشگاهی به شمار درآید.

۱۲. بندهای بالا زمانی به مرحله عمل و تحقق نزدیک می‌شوند که مدیران دانشگاه و دانشکده‌ها (آموزشی و پژوهشی) با تاهل و مدارای فراوان، تمام نهادهای فرهنگی خلیج فارس و صاحب‌نظران مسلمان را در رشته‌های گوناگون علمی با هم در تماس دائم قرار دهند و به شیوه‌های گوناگون بکشند تا نتایج مطالعات و تحقیقات هر یک در معرض بررسی و استفاده دیگری قرار گیرد.

فضاهای دانشگاهی و گروه‌های علمی و پژوهشی
دانشگاه جهانی خلیج فارس، متشکل از دانشکده‌ها و رشته و گروه‌های علمی و پژوهشی متعدد است که در سرتاسر خلیج فارس (از خرمشهر تا بندر جاسک) قرار دارد و محیط طبیعی و جغرافیایی هر منطقه تسهیلات لازم برای هر بخش را به وجود می‌آورد که در منطقه‌بندی

سواحل و بنادر خلیج فارس به پاره‌ای از آنها می‌توان اشاره کرد.

مراکز آموزشی و پژوهشی که به گونه‌ی دانشکده‌هایی در آغاز می‌توانند از واحدهای معتبر دانشگاه جهانی خلیج فارس به شمار آیند، به شرح زیر می‌توانند باشند که البته بر آنها دانشکده‌های دیگری نیز افزوده می‌شود.

۱. دانشکده ادبیات و علوم انسانی

۲. دانشکده علوم اجتماعی

۳. دانشکده علوم اقتصادی

۴. دانشکده علوم حقوقی

۵. دانشکده علوم سیاسی

۶. دانشکده هنرهای زیبا

۷. دانشکده علوم پزشکی

۸. دانشکده علوم مهندسی

۹. دانشکده علوم دریایی

۱۰. دانشکده تربیت بدنی و امور جوانان و علوم ورزشی.

ناگفته نماند که همزمان با تدریس و تعلیم نشر کتاب‌های گوناگون و ماهنامه، فصل‌نامه و دایرةالمعارف (دانشنامه) خلیج فارس نیز لازم به نظر می‌رسد که بتواند دستاوردهای دانشگاهی را در سراسر جهان انتشار دهد.

سخن پایانی

یکی از منطقه‌های بسیار مهم و استراتژیک جهان، خلیج فارس معرفی شده است و به علت داشتن ذخایر گرانبهای نفتی و نیازمند بودن کشورهای صنعتی بدان در دهه پیش از ۲۰۰۰ و دهه‌های پس از آن، بیش از همه زمان‌ها، مورد توجه و شاید دست‌اندازی نظامی - سیاسی و اقتصادی ابرقدرت‌ها خواهد بود.

تنها راه پیشگیری و نجات و دفاع سالم و منطقی از منطقه و حفاظت از منابع خداداد آن برای کاراندازی درآمدها در مسیر عمران و آبادی و ساختن آینده مردم، چه ساکن شمال و چه جنوب خلیج فارس، ایجاد فضای مسالمت‌آمیز و مدارا بر پایه دوستی و مودت انسانی و اسلامی است و انجام آن فزون بر روش‌های صادقانه دیپلماتیک و تعهدات دوستانه اقتصادی، و کوشش در پاسداری از حیات اجتماعی و استقلال و آزادی مردم ساکن در آن، ایجاد حرکت فرهنگی تمام عیار در سراسر منطقه است که همجویشی‌های دینی و سوابق متمدن تاریخی و تمدنی، عناصر بنیادی آن را فراهم آورده است.

ایران به عنوان بزرگ‌ترین و پرقدرت‌ترین کشور خلیج فارس، که از لحاظ فرهنگی و نیروبخشی به همسایگان و کمک به مردم به پا خاسته آن، به تحقیق نقش ارزنده و پیشگام دارد، در این برهه از تحول و حرکت سازندگی می‌تواند ابتکار جدیدی را در ایجاد دانشگاه جهانی خلیج

فارس به منصفه ظهور برساند و با این تصمیم‌گیری فرهنگی، نه تنها از لحاظ ملی، در همکاری و همگامی همه نهادهای مربوطه، سرتاسر سواحل ایرانی خلیج فارس را آباد و مرفه و خودکفا سازد، بلکه از جنبه بین‌المللی در فضای معنوی و اسلامی جدید، همه منطقه را به تسامح و زیست مشترک فرهنگی و پیشرفت و تعالی علمی و فنی و هنری و ذوقی و بسی‌نیازی به ابرقدرتان جهانی فراخواند.

در تحقق این امر، بیش از هر کار به پژوهش در چگونگی انجام آن نیاز است، بخشی از این پژوهش‌ها هرچند ناقص و جهت‌دار، در پاره‌ای از وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی موجود است و برای بخش دیگر بررسی‌های جدیدتری که بر روی هم میدانی است باید صورت گیرد و به همین دلیل «دفتری» مستقل اما هماهنگ با تمام مراکز ذیربط باید ایجاد شود تا با مطالعات همه جانبه و برخورداری از کوشش‌های مثبت دست‌اندرکاران فرهنگی و صاحب‌نظران اجتماعی و کارشناسان گوناگون خلیج فارس، طرح نهایی تأسیس دانشگاه مزبور به صورت یک مرکز جهانی و اسلامی آموزش و پژوهش فراهم آید.

تحقق این فعالیت‌های فرهنگی بر بنیاد ارزش‌های انسانی و اسلامی و ملی، بی‌هیچ تردید آینده خلیج فارس را روشن‌تر خواهد ساخت و کشورهای منطقه به حکم تاریخ و رسالت دینی و علمی و انسان‌دوستانه تاریخی، نقش آینده‌ساز و شکوفای خود را پیش از همه وقت در سراسر جهان باز خواهند یافت.

امید است این طرح، بر پایه روشنگری‌های تاریخی، بتواند رهگشای فرهنگی آینده باشد.

